

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی درباره برگزاری نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران



اتخاذ سیاست های منطبق بر واقعیات روز؛ و
* تحولات جهان
استماع کرد و پس از بحث و تبادل و نظر، تدقیق و اصلاح گزارش ارائه شده آن را به تصویب رساند. پلنوم کمیته مرکزی حزب سپس گزارش شعب مختلف کمیته مرکزی را درباره فعالیت های تبلیغاتی، انتشاراتی، مالی، روابط بین المللی، کارگری، زنان و امور تشکیلاتی حزب دریافت کرد و رهنمود های لازم را برای بهبود کارها به مسئولان شعب ابلاغ کرد. پلنوم در انتهای کار قرار انتشار اسناد سیاسی نشست کمیته مرکزی را تصویب کرد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۳ مرداد ماه ۱۳۸۶

نشست نوبتی کمیته مرکزی حزب توده ایران، در مرداد ماه ۱۳۸۶، در شرایط بسیار حساس و بحرانی کشور، برگزار شد. پلنوم کمیته مرکزی نخست گزارشی هیئت سیاسی را درباره:
* مهمترین روندها و جهت گیری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور؛
* تهاجم فزاینده رژیم به مبارزات طبقه کارگر و آزمون دشوار جنبش مستقل کارگری؛
* هراس رژیم از "انقلاب مخملی" و بالا گرفتن موج سرکوب روشنفکران، جنبش دانشجویی و جنبش زنان؛
* بحران هسته ای، اوضاع بحرانی منطقه و شعارهای "ضد امپریالیستی" دولت احمدی نژاد؛
* ضرورت درک شرایط حساس کنونی و



ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۷۷۰، دوره هشتم
سال بیست و یکم، ۱۳ مرداد ۱۳۸۶

آنها نخست برای ...

آنها نخست برای بُردن کمونیست ها آمدند
و من اعتراضی نکردم
چون کمونیست نبودم
سپس برای بردن سوسیال دموکرات آمدند
و من اعتراضی نکردم
چون سوسیال دموکرات نبودم
به دنبال سندیکالیست ها آمدند
و من اعتراضی نکردم
چون سندیکالیست نبودم
برای بُردن یهودیان آمدند
و من اعتراضی نکردم
چون یهودی نبودم
و بالاخره به دنبال من آمدند
و آنگاه کسی باقی نمانده بود
که از من حمایت کند!

کشیش مارتین نیمولر

سوسیالیسم نه گذشته بشر، بلکه چشم انداز آینده آن است
مصاحبه بی با کنادی زیوگانوف، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه
در صفحات ۸ و ۷

ضرورت تشدید مبارزه متحد برای آزادی فعالان کارگری، دانشجویی و زنان

با تشدید بحران سیاسی-اقتصادی دولت ورشکسته احمدی نژاد فضای کشور بیش از پیش امنیتی می شود. تشدید فعالیت های دستگاه های اطلاعاتی گوناگون، پرونده سازی و یورش به فعالان سندیکایی، دانشجویی و زنان و فشار و شکنجه در زندان های قرون وسطایی برای گرفتن "اعترافات" کاذب و بی ارزش نشان گر استیصال رژیمی است که با وجود ادعاهای گوناگون درباره ثبات برای حفظ موقعیت متزلزل خود شهروندان میهن مان را هدف تهاجم گسترده و خشنی قرار داده است.

خبرهای نگران کننده از زندان ها درباره فشارهای شدید بر فعالان کارگری و دانشجویان مبارز، فشار بر روزنامه ها و پایگاه های خبری، در کنار ادامه دستگیری ها همگی نشانگر تشدید سیاست های امنیتی رژیم برای ضربه زدن به جنبش مردمی میهن ما و گردان های اجتماعی آن، یعنی جنبش کارگری، دانشجویی و زنان است.

در چنین فضایی تنها با تشدید همکاری

ها و همبستگی همه نیروهای آزادی خواه و مدافع دموکراسی و همچنین همبستگی و فشار افکار عمومی ایران و جهان است که می توان رژیم استبدادی را وادار به عقب نشینی و تن دادن به خواست آزادی فوری و بدون قید و شرط مبارزان در بند کرد.

در کنار این یورش ها رژیم، ما در هفته های اخیر همچنین شاهد علایم امید بخش و جالبی را از همبستگی و پیوند مبارزاتی نیروهای مردمی هستیم که باید برای تحکیم و بسط آن کوشید. در کنار این همدلی در داخل از کشور موج نیرومندی نیز از اعتراض های بین المللی بر ضد تهاجم رژیم، در شکل نامه ها و تلگراف های اعتراضی، توسط نهادهای جهانی سندیکایی و دانشجویی رژیم ولایت فقیه را به چالش کشیده است.

به عنوان نمونه با دستگیری مجدد منصور اسانلو، رئیس سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران صدای اعتراض به این اقدام و همبستگی با جنبش کارگری و سندیکایی که با وجود سرکوب های دهشتناک سه دهه

حزب توده ایران از ابتکار جالب "کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری" و "فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل" برای اعلام روز ۱۸ مرداد (برابر با ۹ اوت) به عنوان روز اعتراض بین المللی به اقدامات سرکوبگرانه رژیم و برای آزادی فعالان کارگری ایران، منصور اسانلو و محمود صالحی، استقبال می کند و همه اعضا و هواداران حزب را به شرکت فعال در این کارزار فرا می خواند!

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه!»

سرازیر کردن پول کارگران به نهادهای انگلی

از مدت‌ها قبل برنامه حذف سازمان تامین اجتماعی، بر پایه برنامه اصلاح ساختار اقتصادی، در دستور کار رژیم ولایت فقیه قرار داشت، و اینک دولت احمدی نژاد با استناد به قانون جامع رفاه و تامین اجتماعی و در ادامه سیاستی که خود نام آن را تغییرات ساختاری گذارده است، فرصت را مناسب تشخیص داده و برنامه ادغام این سازمان در وزارت رفاه را تهیه و تدارک می بیند. ادغام سازمان تامین اجتماعی در وزارت رفاه در درجه نخست سبب تغییر اساسنامه صندوق بیمه های کارگری شده و در واقع این صندوق که متعلق به کارگران و زحمتکشان است، از تملک آنان خارج و در اختیار دولت مدافع کلان سرمایه داران به ویژه سرمایه داری بزرگ تجاری قرار می دهد!

در این خصوص چندی پیش با صلاح دید اتاق بازرگانی ایران ماده، ۹۴ نظام صنفی، به مجلس ارایه شد که بر اساس این ماده قانونی کارگاه های کوچک از زیر نظارت سازمان تامین اجتماعی خارج و عملاً کارگران بدون هیچگونه چتر حمایتی در سایه سیاست عدالت جوینان دولت نهم به امان خدا رها می شوند. همچنین با فشار دولت احمدی نژاد برخی از مدیران سازمان تامین اجتماعی مقرری بیمه بیکاری کارگران قراردادی را به چالش گرفته و خواستار عدم پرداخت آن گردیدند. جالب اینجاست که در حال حاضر بخش اعظم کارگران ایران که مشمول تبصره دوم ماده ۷ قانون کار می شوند را کارگران قرار داد های موقت تشکیل می دهند و صندوق تامین اجتماعی با حق بیمه آنان پر شده است! با تصویب طرح نظام جامع تامین اجتماعی و ادغام سازمان تامین اجتماعی در وزارت رفاه و در پوشش مواد و تبصره های حقوقی، ثروت کارگران یعنی حساب صندوق بیمه های تامین اجتماعی به خزانه دولت روانه شده و تملک زحمتکشان بکلی از میان می رود. در این باره نماینده سابق شوراهای اسلامی کار در شورای عالی تامین اجتماعی ضمن اعتراض به سیاست دولت احمدی نژاد خاطر نشان ساخت: "با اجرای ماده ۷۷ نظام جامع تامین اجتماعی مسیر انتخاب نمایندگان تغییر می کند. در شرایط جاری (پیش از برنامه ادغام) نماینده بیمه شده ها را کانون تشکل های کارگری انتخاب می کند. نماینده کارفرما ها را تشکل عالی کارفرمایان و نمایندگان دولت هم که طبیعتاً توسط دولت انتخاب می شوند. اما در شکل جدید شرایط عوض شده است. آنها (دولت) شرایطی را برای نمایندگان شرکای اجتماعی وضع کرده اند و در پایان خواسته اند این نمایندگان مورد تایید سازمان مدیریت و برنامه ریزی (حالا با انحلال آن معاونت برنامه ریزی رییس جمهور) باشند. در واقع اگر تشکل کارگری نماینده ایی را با تمام شرایط ذکر شده در قانون معرفی کند هم، باز ته خط یک نظارت استصوابی وجود دارد."

به این ترتیب حتی راه برای تشکل های گوش بفرمانی چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هم مسدود گردیده است! تا پیش از برنامه ادغام و حذف سازمان تامین اجتماعی، ترکیب اعضای صاحب رای عبارت بود از، دولت ۷ نماینده، کارفرمایان ۵ نماینده و کارگران که صاحبان سرمایه صندوق تامین اجتماعی قلمداد می شوند فقط ۲ نماینده! اکنون با برنامه جدید که در پیوند با اصلاح قانون کار بسود جذب سرمایه گذاری خارجی و تامین امنیت سرمایه قرارداد و بر اساس ماده ۱۷ قانون نظام جامع تامین اجتماعی حتی همین ۲ نماینده کارگری هم به اعضای نمایی تبدیل می شوند. یکی از علل شتاب ارتجاع حاکم در برنامه ادغام بی شک، انگیزه مالی آن است. روزنامه سرمایه در تاریخ ۲۶ تیر ماه در گزارش مربوط به طرح ادغام سازمان تامین اجتماعی و وزارت رفاه، به نقل از نماینده بنحور و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس هفتم نوشت: "دولت حدود ۶ - ۷ هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است."

کلیه دولت های رژیم ولایت فقیه به صندوق تامین اجتماعی بدهکار بوده اند جمع این بدهکاری ها در حال حاضر همین رقم شگفت آور ۶ - ۷ هزار میلیارد تومان است. بنابر این با انحلال و حذف تامین اجتماعی این بدهکاری کلان نیز به اصطلاح حل و ماجرا خاتمه یافته تلقی، و این بار کارگران از دوش دولت برداشته می شود. با ادغام صندوق تامین اجتماعی در وزارت رفاه، سرمایه این صندوق که حاصل زحمت و سال ها پرداخت حق بیمه زحمتکشان است، به دوایر دولتی انتقال می یابد. بنابه اعتراف معاون رییس جمهور، اساس تشکیل وزارت رفاه و قانون نظام جامع تامین اجتماعی برای تبدیل صندوق بیمه کارگران به یک صندوق واحد و همگانی بوده است!

ناگفته پیداست که دولت احمدی نژاد با این اقدام منافع کارگرانی را که ۳۰ سال حق بیمه می پردازند، یعنی ۳۰ سال با زحمت و کار توان فرسا پول خود

را پس انداز می کنند و لذا مالک پس انداز خود هستند، انکار و پامال می سازد. برای درک بهتر فاجعه ای که این برنامه برای زندگی و امنیت شغلی زحمتکشان دارد ونیز مقایسه رفتار و سیاست دولت با دیگر طبقات و قشرهای اجتماعی تاکید و یادآوری برخی مسایل ضرورتی انکار ناپذیر دارد. دولت احمدی نژاد که برای تصاحب ثروت کارگران یعنی ۶ - ۷ هزار میلیارد تومان پس انداز زحمتکشان در صندوق بیمه های تامین اجتماعی از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده و نمی کند. در برابر بنیادهای انگلی و نهادهای زاید و پوسیده از هیچ حمایت و تلاشی باز نمی ایستد.

روزنامه شرق، ۳۰ تیرماه ۸۶، در گزارشی، با عنوان "دولت ۶۰۰ میلیارد تومان به آستان قدس رضوی بدهکار است"، سخنان احمد علوی قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی، یعنی یکی از معاونان واعظ طبعی را نقل کرده و از جمله می نویسد: "دولت ۶۰۰ میلیارد تومان به آستان قدس رضوی، بابت اجاره زمین های وقفی، بدهکار است. طی ۱۰ سال گذشته ۳۰۰ میلیارد تومان به این آستان پرداخت شده و در سال جاری نیز ۱۱۵ میلیارد تومان در بودجه کل کشور برای پرداخت بدهی دولت پیش بینی شده است. قرار است بدهی دولت در سال جاری به صورت ۳۰ میلیارد تومان نقد و مابقی (خوب توجه کنید) به صورت سهام به آستان قدس پرداخت شود. اساسا مطالبات ما از دولت به دو صورت دریافت می شود یا از طریق اعتبارات تخصصی در بودجه عمومی کشور یا از طریق مراجعه مستقیم این آستان به سازمان ها و نهادهایی که زمین های وقفی را اجاره کرده اند. دولت تاکنون مشکلی در این زمینه ایجاد نکرده (دولت خوش حساب بوده و بدهکاری خود را پرداخت می کند)."

چه تفاوتی میان دارایی های یک بنیاد و صندوق متعلق به کارگران وجود دارد و چرا دولت یکی را تصاحب و در مورد دیگری چنان به مهرورزی مشغول است که مسئولان آن بنیاد از نحوه رفتار دولت و سیاست آن در قبال بازپرداخت بدهی ها کمال رضایت را دارند!!؟

این تمام ماجرا نیست، کمیته امداد خمینی تحت ریاست عنصری چون عسگر اولادی و دیگر مرتجعان بازاری از "مهرورزی" دولت احمدی نژاد کاملاً بهره مند است. خبرگزاری دانشجویان ایران - "ایسنا"، ۳۱ تیرماه، در خبری اعلام داشت: "با امضاء تفاهم نامه بین کمیته امداد خمینی و وزارت کار و امور اجتماعی، ۱۲۵ هزار فرصت شغلی در سال جاری برای مددجویان کمیته امداد خمینی ایجاد می شود."

این به معنای آن است که وزارت کار میلیارد ها تومان سرمایه را در اختیار یک نهاد انگلی و زاید بنام کمیته امداد خمینی قرار می دهد. محمد چهرمی، وزیر کار، در مراسم امضای تفاهم نامه میان وزارت کار و کمیته امداد خمینی خاطر نشان ساخت: "ایجاد ۱۲۵ هزار فرصت شغلی برای مددجویان تحت پوشش کمیته امداد یک هدف متعالی است، برای این هدف حدود ۹۲ تا ۹۳ میلیارد تومان یارانه در اختیار کمیته امداد قرار می دهیم. همچنین حدود ۱ هزار میلیارد تومان از مجموع کل تسهیلات در اختیار وزارت کار سهم کمیته امداد است."

هزار میلیارد تومان از مجموع کل تسهیلات در اختیار وزارت کار دولت احمدی نژاد بعلاوه ۹۳ میلیارد تومان یارانه ی یکجا و بدون هیچ نظارت قانونی به کمیته امداد یعنی ارگانی زاید، انگلی و چپاول گر که توسط تجار سنتی بازار اداره می شود، تعلق می گیرد. ولی میلیاردها تومان ثروت متعلق به کارگران که با خون ودل جمع آوری شده با تصویب "قانون" به یغما می رود. این است تفاوت میان زحمتکشان و تجار و بازاریان عمده در رژیم ولایت فقیه و میزان حمایت دولت احمدی نژاد از آنان!

به علاوه معاون روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی در یک مصاحبه مطبوعاتی که روزنامه اعتماد، ۲۸ تیرماه آن را منتشر ساخت تاکید کرد: "در ۲۲ ماه اخیر ۵۰ هزار میلیارد ریال برای کمک به ان-جی-او (N.G.O) های کارگری و کارفرمایی پرداخت شده است." یعنی اینکه میلیون ها تومان به تشکل های ساخته و پرداخته وزارت کار همچون جامعه اسلامی کارگران اختصاص یافته تا بدین وسیله ارگانی سرکوبگر در مقابل جنبش مستقل سندیکایی کارگران تقویت گردد. آیا دولت و وزارت کار نمی توانستند، فقط بخشی از این مبالغ هنگفت را صرف پرداخت بدهی های خود به کارگران یعنی به صندوق بیمه های تامین اجتماعی اختصاص دهند؟

ادغام سازمان تامین اجتماعی به معنی دستبرد به حقوق کارگران و زحمتکشان است. دولت احمدی نژاد به پیروی از نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و در خدمت به سرمایه داری بزرگ تجاری، منافع و حقوق زحمتکشان را پامال و اندوخته و ثروت آنان، در صندوق بیمه های سازمان تامین اجتماعی را دزدانه تصاحب می کند، در حالیکه کارگران صاحبان اصلی این پول هستند!

به یاد مبارز فداکار توده ای رفیق محمد تقی گلرنگ

رفیق کارگر توده ای محمد تقی گلرنگ، از پیش کسوتان جنبش کارگری-سندیکایی میهن ما، پس از سال ها مبارزه پر شور در راه منافع زحمتکشان، در سن ۸۲ سالگی، در تهران درگذشت. رفیق گلرنگ در سال ۱۳۰۴ در شهرستان لشت نشاء از توابع استان گیلان در خانواده یک دهقان تهیدست متولد شد. سال های رشد و بلوغ او مقارن با جنبش دهقانی در خطه گیلان بود. رفیق گلرنگ از همان اوان جوانی به این جنبش پیوست و در سال های پیش از کودتای ننگین ۲۸ مرداد در منطقه لشت نشاء به دلیل مبارزات پیگیر و اعتماد دهقانان زحمتکش به وی، اولین نماینده دهقانان در دوران مورد نظر بود. این نماینده جوان و پر شور روستاییان بارها و بارها توسط عوامل فتودال ها مورد توهین و تهدید قرار گرفت و سرانجام در آستانه کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و روانه زندان شد. ابتدا در زندان رشت محبوس بود و بعدا به زندان قصر تهران انتقال یافت. در این زندان با مبارزان حزب خود از نزدیک آشنا و از آنها بهره های بسیار می برد. پس از آزادی از زندان، با وجود میل باطنی از زندگی در گیلان محروم و اجبارا در تهران سکنی گزید و در بخش ساختمان به کار مشغول شد و کارگر ساختمانی شد!

رفیق گلرنگ دمی از پای ننشست و با اراده ای تسلیم ناپذیر و پولادین و پابندی به آرمان های حزب خویش، سندیکای کارگران آرماتور و قالب بند را پایه ریزی و در فعالیت آن نقش اساسی را بر عهده گرفت. رفیق گلرنگ از موسسان و فعالان سندیکاهای هشت گانه بخش ساختمانی است که در سال های پیش از انقلاب و چند سال پس از پیروزی انقلاب بهمین در سازماندهی و وحدت صفوف جنبش سندیکایی کارگران ایران نقش ماندگار و موثر داشته اند. با پیروزی انقلاب به همراه سندیکاهای بخش ساختمانی در تشکیل انجمن همبستگی و افشاندن بذر آگاهی در میان زحمتکشان از هیچ تلاش و کوششی فرو گذاری نکرده و تمام توان و امکانات خود را به کار می گیرد، رفیق گلرنگ سندیکالیستی پر تجربه و آگاه بود و در صفوف جنبش سندیکایی کارگران تا پایان عمر با فروتنی و سربلندی رزمید. او انسانی فروتن و فداکار و یک توده ای به تمام معنی بود. هرگز خود را مطرح نمی کرد، با وجود اینکه از آگاه ترین و مجرب ترین مبارزان جنبش سندیکایی قلمداد می شد و همه فعالین کارگری بر این امر تاکید داشتند، تا به آخر فروتن و بی ادعا باقی ماند و همه گونه محرومیت را به جان خرید اما به حزب خود و آرمان کارگران پشت نکرد. در سال های دهه ۷۰ به دلیل فعالیت در میان زحمتکشان بازداشت و خانواده او دچار مشکلات بسیار شدند. با زندانی شدن او در این سال ها، همسر مبارز او بانو عسگری زاده که یک توده ای ثابت قدم و با سابقه در مبارزات دهقانی بود، بر اثر فشارها و محرومیت های وارده بر اثر سکنه قلبی به ناگاه در گذشت. فقدان همرمز و همسر چون زخمی التیام ناپذیر تا پایان عمر بر روح رفیق گلرنگ سنگینی می کرد.

رفیق گلرنگ در تمام دوران زندگی با همه محرومیت ها و دشواری ها به حزب توده ایران وفادار ماند و هرگز گسستی در پیوند او با حزب و زحمتکشان پدید نیامد. در سال های سخت فشار همه جانبه امپریالیسم پس از فروپاشی، او مأمین و پناهگاه همگان بود. رفیق گلرنگ حتی لحظه ای به درستی راه حزب و توده های محروم و اعتقاد استوار به عدالت و سوسیالیسم تردید به خود راه نداد. رفیق گلرنگ از فعالین اصلی هیات موسس سندیکاهای کارگری بخش ساختمانی بود و در آخرین سال های عمر بی وقفه در راه احیای حقوق سندیکایی مبارزه کرد.

بدرود رفیق گلرنگ، زحمتکشان هرگز نام و خاطره درخشان تو را فراموش نخواهند کرد.

حزب توده ایران در گذشت این مبارز پر سابقه را به خانواده و بستگان، مبارزان و فعالین جنبش سندیکایی و اعضا و هواداران حزب تسلیم می گوید.

انحصار های امپریالیستی، محیط زیست و دریای خزر

حضور گسترده انحصارهای فراملی فعال در زمینه نفت و گاز در حوزه دریای خزر نه تنها تنش های سیاسی خطرناک و مسابقه تسلیحاتی میان کشورهای این منطقه را سبب شده و در نتیجه امنیت و ثبات در این حوزه استراتژیک را به خطر انداخته است، بلکه محیط زیست بزرگترین دریاچه جهان را نیز در معرض نابودی قرار داده است. شرکت های نفتی چون بریتیش پترولیوم، شل، هالی برتون و تگزاکو با حضور در میادین نفتی کشورهای چون قزاقستان و جمهوری آذربایجان بدون رعایت حداقل استانداردهای جهانی



رعایت و حفظ محیط زیست، روزانه به آلوده سازی دریای خزر مشغول هستند.

چندی پیش رسانه های بین المللی، از نشت مواد رادیو اکتیو در یکی از میادین نفتی واقع در دریا که از سوی دولت باکو در اختیار بریتیش پترولیوم [انگلستان] و هالی برتون [آمریکا] قرار گرفته است، گزارش هایی منتشر ساختند.

مطابق این گزارش ها مواد رادیو اکتیو از دستگاه های ویژه شرکت آمریکایی هالی برتون که در میادین نفت آذری-چراغ و گونشلی مشغول بکار است، به دریا نشت کرده است. کارشناسان شرکت هالی برتون ضمن اعتراف به این حادثه که عواقب خطرناک و جبران ناپذیر برای محیط زیست و نیز کشورهای حاشیه این دریا دارد، اعلام کرده اند که، این شرکت با تجهیزات کافی و مدرن درحال انجام اقدامات لازم برای جلوگیری از گسترش مواد رادیو اکتیو در دریای خزر است. نشت رادیو اکتیو، می تواند آلودگی های وسیع محیطی در دریای خزر پدید آورده و اثرات فوق العاده ناگواری بر زندگی مردم در مناطق ساحلی داشته باشد. برخی کارشناسان یادآوری کرده اند که، اثرات کوتاه مدت آلودگی ناشی از رادیو اکتیو را می توان با اقدامات پیشگیرانه به حداقل رساند. اما اثرات بلند مدت آن چه بر روی آبزیان و موجودات دریایی و نیز آب دریا و همین طور بر روی ساکنان مناطق ساحلی فاجعه بار خواهد بود. مطبوعات جمهوری اسلامی این خبر مهم را در سطحی وسیع منتشر ساختند. خبرگزاری "ایسنا" ۲۷ تیر ماه، در یک گزارش بسیار کوتاه، ضمن اشاره به این حادثه، نوشت: "نشت مواد رادیو اکتیو یکی از حوزه های نفتی جمهوری آذربایجان در دریای خزر این منطقه را آلوده کرد. بر اثر سهل انگاری در فعالیت خدماتی شرکت آمریکایی هالی برتون در یکی از چاه های نفتی میادین چراغ-آذری مواد رادیو اکتیو از دستگاه های آزمایشی به درون دریا نشت کرده است." این میادین نفتی که مواد رادیو اکتیو از آنها به درون دریا نشت پیدا کرده، به مرزهای ایران نزدیک هستند و بدین ترتیب خطر آلودگی مناطق کشور ما را نیز تهدید می کند.

Release our friends! دوستانمان را آزاد کنید!



آزادی برای همه دانشجویان دربند!

تقدیم به مجلس شورای اسلامی گامی در برقراری عدالت در کشور عزیزمان برداریم تا جامعه ای سالم و خانواده های پایدار داشته باشیم که این حرکت نه خلاف مبانی اسلامی و نه مغایر با تعهدات دولت و نه مخالف قانون اساسی است. ولی متأسفانه نیروهای انتظامی و امنیتی، فرزندان ما را دستگیر و زندانی می کنند در حالی که می گویند ما با کمپین و خواسته های شما مسئله ای نداریم.

در همین ارتباط امیر یعقوبعلی، دانشجوی ۲۰ ساله و سال سوم دانشگاه علامه که روزهای جوانی اش را صرف برابری خواهی و عدالت می کند، در روز ۲۰ تیرماه ۸۶ در پارک اندیشه هنگام صحبت با یکی از شهروندان در مورد قوانین تبعیض آمیز، دستگیر و به زندان اوین منتقل کرده اند. و تاکنون حتی اجازه یک تلفن و یا یک ملاقات را هم نداشته است. همین طور بهاره هدایت، یکی دیگر از اعضاء فعال کمپین یک میلیون امضا به خاطر یک تحصن کوچک دانشجویی از ۱۸ تیر ماه تا کنون در زندان اوین است.

آقای شاهرودی ما فرزندان مان را با خون دل بزرگ کرده و روح عدالت خواهی را که خود برای دستیابی به آن در انقلاب شرکت کرده بودیم ذره ذره به کالبد آنان دمیدیم تا آرمان های انسان دوستانه و برابری خواهانه و عدالت طلبانه زنده بماند و در جامعه ای که در های دنیای فساد بر آنان گشوده است و جنابعلی بیش از هر کس بر آن واقفید فرزندان مان را پاک و با ایمان و متعهد پرورش داده ایم به طوری که ضمن تلاش برای برقراری عدالت و حد اقل برای استقرار عدالت جنسیتی، آنان در معتبرترین دانشگاههای کشور مشغول تحصیل می باشند. سوال ما از آن مقام اینست که به کدامین جرم یا عمل مجرمانه و خلاف قانون، فرزندان ما را به بند کشیده اند؟ و آیا بی خبری مادر از فرزند به مدت بیش از دو هفته پس از پیگیری ها و درخواست های مکرر، انسانی، اخلاقی و اسلامی است؟ آیا چنین حرکت های مدنی و مسالمت آمیز و صلح طلبانه چه خطری برای کشور دارد که این چنین به خشونت کشیده می شود؟

* مبارزه و تلاش برای آزادی دانشجویان دربند

هم اکنون نزدیک به بیست دانشجو که در فاصله اردیبهشت و تیر ماه دستگیر شده اند، هم چنان در اسارت رژیم به سر می برند. شمار زندانیان سیاسی البته بیش از اینها است و خوشبختانه باید گفت که دامنه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی هر روز گسترده تر می شود که در زیر به نمونه هایی از آن اشاره می شود. با این حال نباید فراموش کرد که رژیم نیز مصمم است که با وارد کردن هرچه بیشتر فشار و با کاربست شکنجه زندانیان سیاسی از جمله دانشجویان را به اعتراف به اعمال ناکرده خود وادار کند. این در واقع انتقام جویی رژیم استبداد زده حاکم بر میهن ما از مبارزه مردم است که با وجود تمام فشارها و سرکوبها به خصوص از تغییر ریاست جمهوری و تغییر دولت و مقامات، هنوز آتش آن شعله ور است. فقط کافی است که به پخش به اصطلاح "اعترافات" تلویزیونی در هفته گذشته اشاره شود که در واقع استفاده از شیوه مطرود و نخنمایی است که اکنون پس از سه دهه از روی کار آمدن رژیم دلایل آن. و همچنین ابزاری [بخوان شکنجه های غیر انسانی] که توسط آن این نوع اعترافات و اقرار بر اعمال ناکرده گرفته می شود، بر هیچ کش پوشیده نیست

متأسفانه اخبار و گزارشها به ویژه از جانب وکلا و خانواده های دانشجویان زندانی نیز حاکی از آن است که زندانیان رژیم و ارگان های امنیتی در حال حاضر فشار بر دانشجویان اسیر را برای "اعتراف گیری" دو چندان کرده اند. هدف رژیم این است که از یک سو با بهره برداری تبلیغی هرگونه مبارزه انسانی و حق طلبانه ای را از هر قشر و جنبشی که صورت بگیرد، به نیروهای خارجی مربوط ساخته و آن را بی اعتبار بنمایاند و از سوی دیگر با گسترش دایره رعب و وحشت از خیزش جنبش

اعتراض آمیز را تحویل دادند. در این نامه از جمله قید شده است: مدت ۱۰ ماه است که ما مادران در کنار فرزندان مان برای ارتقاء فرهنگ عمومی و تغییر قوانین تبعیض آمیز بر ضد زنان به صورت دسته جمعی و با رعایت موازین قانونی، تلاش می کنیم تا با جمع آوری یک میلیون امضا و



* نامه اعتراضی "کمیته مادران" به رئیس قوه قضائیه

اکنون نزدیک به یک سال است که گروهی از فعالین جنبش زنان کشور ما کارزاری تحت عنوان "کمپین یک میلیون امضاء" را آغاز کرده اند. مبارزه عمده این کمپین برای تغییر و حذف قوانین تبعیض آمیز بر ضد زنان میهن ما است. این فعالیت که از بطن مبارزه زنان در درون کشور شروع شده همواره سعی کرده است که با رعایت موازین قانونی موجود در جمهوری اسلامی (با وجود دست و پا گیر بودن آنها) و با دشواریها و تضعیقات فراوان، به جمع آوری امضاء حول خواسته ها و مطالبات بر حق زنان زجر دیده که در عرصه های گوناگون جامعه در زمینه شغلی، تحصیلی، خانوادگی و غیره دچار تبعیض هستند، بپردازد. هدف این است که پس از تهیه سمبولیک یک میلیون امضاء، آن هم بدین معنا که این خواسته ها از پشتیبانی اجتماعی برخوردار است، آن را به مراجع و مقامات مربوطه، از جمله مجلس شورا اسلامی ارائه کنند.

متأسفانه این اقدام از همان آغاز با تهدید و فشار نیروهای امنیتی و قضایی رژیم رو به رو شد. در طی این مدت با انواع کار شکنی ها و سرکوبها و دستگیریهای فعالین و امضاء کنندگان این کارزار رو به رو شد، که گزارش های آن در در ماههای گذشته بازتاب یافت.

یکی از آخرین نمونه های این گونه فشارها بازداشت و زندانی کردن دو تن از اعضای این کمپین به نامهای بهاره هدایت و امیر یعقوبعلی است. این دو نفر هم اکنون بدون آن که به پرونده آنها رسیدگی شود در بازداشت هستند. به همین مناسبت در روز پنجشنبه ۴ مرداد "کمیته مادران" کمپین یک میلیون امضاء نامه ای سرگشاده و اعتراضی خطاب به رئیس قوه قضائیه رژیم نوشته و در آن با برشماری موارد عدیده ای از نقض حقوق و سنگ اندازی بر سر راه جمع آوری امضاء به مثابه یک حق شهروندی، خواهان رسیدگی به این پرونده ها و آزادی فعالین این کارزار شده اند. این مادران در طی هفته با مراجعه مستقیم به دفتر ریاست قوه قضائیه این نامه

ادامه نگاهی به رویدادهای

مردمی و شعله‌ور شدن مبارزات مردمی جلوگیری کند.

انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک) در روز یکشنبه بیانیه افشاگرانه‌ای صادر کرد که در آن نسبت به اخبار منتشر شده در رابطه با شرح شکنجه‌های دانشجویان بازداشتی، موضع‌گیری شده است. در این بیانیه دانشجویی برای نخستین بار در کنار درخواست فوری آزادی دانشجویان خواست مهمی دیگری نیز مطرح شده و آن محاکمه تیم امنیتی و قضایی است که قصد دارند به هر طریقی شده به ائتلاف مختلف از دانشجویان اعترافات و فیلم‌های مورد نظر رژیم را تهیه و از صدا و سیما پخش کنند. در این بیانیه آمده است که: "بالاخره پس از هفته‌ها انتظار و زانوی صبر در بغل گرفتن، راز سر به مهر و قصه پر غصه شرح شکنجه‌های غیر انسانی و قرون وسطایی که ظالمانه در حق مظلوم‌ترین فرزندان این دیار رفته است، فاش شد و چشم روزگار بر ناجوانمردی که بر ایشان رفته گریست و دل خویش و بیگانه بر آنان پاک بسوخت. از ملاقات نخستین خانواده دانشجویان با فرزندانشان بود که مشخص شد نه تنها پیش‌بینی‌هایی که از ابتدا و در پی اظهارات کینه‌توزانه قاضی حداد در ابتدای بازداشت دانشجویان و ابراز اطمینانش مبنی بر گناهکار بودن دانشجویان بازداشت شده، می‌شد کاملاً صحیح بوده که شدت عمل و جسارت و وقاحت تیم بازجویی پرونده بیش از آن بوده که تصور می‌شده است." این بیانیه دانشجویی هم‌چنین اشاره می‌کند که اطلاع از موضوع وارد کردن فشار به دانشجویان برای پرونده سازی و اعتراف‌گیری پیش از واکنش اخیر آگاه بوده است ولی به درخواست برخی از خانواده‌های دانشجویان دربند که به دلایلی از جمله وعده و وعیدهای برخی از مقامات مبنی بر مهیا کردن شرایط دیدار و ملاقات با فرزندان خود، خاموش مانده است. در این رابطه که به‌گونه بارزی رفتار دو رویه مقامات و مسئولین قضایی افشا شده است. در قسمت‌هایی از بیانیه می‌خوانیم: "خانواده هشت دانشجوی بازداشت شده پلی تکنیک انتظار داشتند با توجه به وضعیت وخیم فرزندان‌شان و وعده و وعیدهای مقامات مسئول کلیه این افراد

هر چه سریعتر از بند رهایی یابند. به همین منظور از همگان خواستند تا شرح شقاوت و قصه قساوت شکنجه‌گران بند ۲۰۹ اوین را به وقتی دیرتر و زمانی دیگر موکول نمایند. انجمن اسلامی امیرکبیر نیز بنا به درخواست خانواده‌ها زبان در کام کشید و از بیان شکوه‌هایی که از نهفتن و نگفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش، خودداری کرد. اما پس از آزادی پنج دانشجوی دربند، مشخص شد که آزادی ایشان از سر ناچاری و در پی افزایش فشارها از هر سو بوده است و گویا قرار است بار شوم سناریوی مضحکی که توسط تیم امنیتی سرپرست این پرونده طراحی و توسط عملگاران ایشان در دانشگاه امیرکبیر به اجرا درآمده بر دوش احسان منصوری، احمد قصابان و مجید توکلی، سه دانشجویی در بند انداخته شود. این چنین بود که خانواده این سه دانشجو چاره‌ای جز افشای رنج و تلخکامی خود ندیدند."

این بیانیه دانشجویی با بررسی شرایط حاکم بر کشور و ارایه تحلیل مختصری از اوضاع ملت‌هت اجتماعی به درستی می‌نویسد: اکنون پس از گذشت یک سال از رویارویی جدی دولت نهم با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، مشمت خالی و انبان تهی مدعیان مهرورزی در مقابل دانشجویان بیش از پیش عیان شده است. یک سال است که از سرکوب دانشجویان به هر حبله و شیوه می‌گذرد و همچنان این پلی تکنیک و دانشجویانش هستند که استوار و سرافراز نقشه‌های شوم استبداد را نقش بر آب می‌کنند. پس از گذشت یک سال از ناکارآمدی ماشین سرکوب، تمام خلاقیت و ابتکار تیم امنیتی کنترل‌کننده دانشگاه‌ها، تیم مدیریتی گوش به فرمان ایشان در دانشگاه امیرکبیر و عملگاران چکمه پوش ایشان در این خلاصه می‌شود که با جعل چند نشریه دانشجویی و درج مقالاتی موهن و بی‌سر و ته در آن‌ها و نسبت دادن آن به دانشجویان، ماشین سرکوب را شدیدتر و قویتر از گذشته به کار اندازند. این سناریو از آغاز محکوم به شکست بود، اما تصور می‌شود تیم امنیتی طراح سناریو قصد دارد به هر حبله‌ای پروژه سوخته خویش را به پیش برد. در همین راستاست که ۵ نفر از دانشجویان را آزاد می‌کند و پس از آزادی ۵ نفر و در غیاب ایشان، مشغول گرفتن اعترافات تلویزیونی از ۳ نفر باقی مانده می‌شود و برای انجام این کار آن چنان عجله‌ای دارد که قرار وثیقه سنگین ۸۰ میلیونی دانشجویانی که موفق به تهیه آن نشده‌اند را به یکباره بدل به قرار کفالت می‌نماید، تا کار خود را هر چه سریعتر آغاز کند."

بیانیه در پایان ضمن محکومیت اعمال غیرانسانی و کاربرد شکنجه‌خواستار آزادی

هرچه سریعتر دانشجویان شده و از آنها و خانواده‌هایشان نسبت به شکنجه‌ها و محرومیت‌ها و پرونده سازی عذرخواهی کرده و ادای حیثیت کرده است.

در همین هفته نیز سازمان دیده‌بان حقوق بشر با انتشار بیانیه‌ای از مقامات رژیم درخواست کرد که در اسرع وقت کلیه فعالین اجتماعی و دانشجویان زندانی شده را آزاد نماید. در این بیانیه با اشاره به احتمال این که این دسته از زندانیان برای اعتراف‌گیری‌های ساختگی مورد شکنجه و آزار بیشتر قرار گیرند، ابراز نگرانی کرده و هشدار داده شده است.

باید با مبارزه پیگیر و افشاگری در این زمینه رژیم را وادار به آزادی همه زندانیان سیاسی کرد. شعار آزادی زندانیان سیاسی جدای از هرگونه تعلق سیاسی و گروهی، یکی از آن محورهایی است که وظیفه مشترک و تأخیر ناپذیر همه احزاب و سازمان‌ها است. به باور ما شعار: زندانی سیاسی آزاد باید گردد! باید در هر کوچه و میدان، دانشگاه و کارخانه و گردهمایی و تحصن با صدای رسا شنیده شود.

* فراخوان سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان

جمعی از ایرانیان مقیم در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، در پاسخ به فراخوان سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، از نیمه شب ۲ مرداد، به سه روز اعتصاب غذای سیاسی، در اعتراض به نقض حقوق بشر در کردستان، دست زدند. این اعتصاب غذا، با امید به حمایت هر چه بیشتر مردم کشورمان از زندانیان در بند: عدنان حسن پور، هیواپوتیمار، محمود صالحی، محمد صدیق کیودوند، اجلال قوامی و لقمان مهری، و هم‌چنین تلاش گسترده دانشجویان زندانی، احمد قصابان، مجید توکلی و احسان منصوری که بیش از ۱۰ روز است که در اعتراض به شکنجه‌های روحی و جسمی اعمال شده به آنان برای اخذ اعترافات دروغین و روند نامشخص رسیدگی به پرونده‌شان دست به اعتصاب غذا زده‌اند و نیز کیوان انصاری، ابوالفضل جهاندار و سعید درخشندی ایشان و دیگر فعالان حقوق بشر و جنبش مدنی در عرصه‌های زنان، دانشجویی، کارگری، خواهان آزادی هر چه سریع‌تر آنان شدند. و در نیمه شب روز پنجشنبه، با آرزوی لغو حکم اعلام عدنان حسن پور و هیواپوتیمار و آزادی هر چه زودتر آنان و دیگر زندانیان سیاسی، به اعتصاب غذا خاتمه دادند و تلاش دارند تا به همراه دیگر کوشندگان حقوق بشر، مبارزه برای آزادی آنان را به اشکال دیگر پی‌گیری کنند.

آینده آزاد- روشنگ احمدی- آرش ایرانی- یدالله بلدی - شهدا بهار دوست- فروردین جوادی - جعفر حسین زاده - علی روشن - فرود سیاوش پور - بهرام عباسی - شیما کلباسی - داریوش مرادی - خلیل مومنی - توران همتی.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی
ایران!

ادامه ضرورت تشدید مبارزه ...

گذشته هنوز دلبرانه به راه خود ادامه می‌دهد، به طنین درآمد. در این میان همه احزاب و سازمان‌های و گروه‌های دانشجویی و قشرهای مختلف یک‌صدا حمایت خود را از سندیکای شرکت واحد و در واقع از همه جنبش کارگری ایران اعلام کردند.

همان‌طور که اشاره کردیم افزون بر این حمایت داخلی، در عرصه بین‌المللی نیز به‌ویژه از جانب اتحادیه‌های و سندیکاهای کارگری جهان، موجی از اعتراض بلند شد که قابل توجه است. به ابتکار "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" و "فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل" روز ۱۸ مرداد ماه (برابر با ۹ اوت)، به عنوان روز اعتراض بین‌المللی به اقدامات ضد کارگری رژیم ایران و تلاش برای آزادی کارگران ایرانی، منصور اسانلو و محمود صالحی، اعلام شد. این ابتکار برای جنبش کارگری میهن ما داری اهمیت زیادی است و باید از آن استقبال کرد. زیرا از یک سو همبستگی بین‌المللی کارگران را نشان می‌دهد و از سوی دیگر مناسبتی است که افکار عمومی جهان را با شرایط حاکم بر ایران و مبارزه دشوار کارگران ایران، زیر سیطره رژیم دیکتاتوری حاکم، آشنا کرد. در فراخوان این سازمان‌ها به همه سندیکاهای و سازمان‌های بین‌المللی از جمله می‌خوانیم: "دوستان عزیز، این نامه را می‌نویسیم تا از سازمان شما تقاضا کنیم که در روز پنجشنبه، نهم آگوست، در یک روز بین‌المللی برای اقدام در رابطه با دو زندانی مشهور اتحادیه‌ای در ایران، به نام منصور اسانلو و محمود صالحی، به ما بپیوندید. می‌دانیم که تابستان، بخصوص در نیمکره شمالی، زمان خوبی برای برآه انداختن یک آکسیون همبستگی بین‌المللی نیست. [منظور فصل تعطیلات تابستانی و مسافرت است.] با این وجود بر این باور هستیم که این وضعیت ویژه، اقدام فوری و محکمی را می‌طلبد... ما امیدواریم که هم اسانلو و هم صالحی قبل از روز نهم آگوست آزاد شوند و برای تحقق این امر فشار مداوم بر مقامات ایران را همچنان حفظ خواهیم کرد. اگر چنانچه هر کدام از آنها، و یا هردوی آنها هنوز در روز پنجشنبه نهم آگوست در زندان باشند، ما همه سازمان‌های مربوط به "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" [آی تی یو سی] و "فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل" [آی تی اف] و فدراسیون‌های اتحادیه‌های کارگری جهان را فرامی‌خوانیم که در همبستگی با کارگران ایران روز بین‌المللی برای اقدام را مورد ملاحظه قرار بدهند. پنجشنبه نهم آگوست درست یکسال از روزی که منصور اسانلو از حبس پیشین خود آزاد گشت، می‌گذرد. بدون شک، آن رهایی نتیجه اعتراضات و فشار مداوم جنبش جهانی اتحادیه‌ای بود... در سالگرد چنین روزی، شما سازمان‌های مربوطه را فرامی‌خوانیم تا با در دست داشتن نامه اعتراضی و نسخه‌هایی از عریضه‌های جمع‌آوری شده توسط آی تی اف، با دیپلمات‌های ایرانی در کشورهای خود ملاقات نامید. چنانچه سفارت ایران در کشور شما وجود ندارد، به دفتر وزارت امور خارجه در محل مراجعه کنید، کنفرانس مطبوعاتی راه‌یابندازید، در محل‌های کار میتینگ‌هایی را سازماندهی کنید و یا به هر اقدام دیگری که مناسب می‌دانید، دست بزنید."

حزب توده ایران ضمن استقبال از این ابتکار شایسته همه اعضا و هواداران حزب را به شرکت فعال در این کارزار بین‌المللی برای آزادی فعالان کارگری و همچنین جوانان و فعالان زن زندانی فرا می‌خواند. باید از همه امکانات موجود و همه راه‌های مبارزه برای زیر فشار قرار دادن سران رژیم استفاده کرد. نقش فعال سازمان‌ها و احزاب سیاسی و تلاش هماهنگ آنها در جهت سازمان‌دهی حرکت‌ها و همایش‌های اعتراضی می‌تواند تأثیر مهمی بر روند رویدادهای کنونی بگذارد. نمی‌توان با سکوت و بی‌عملی با تهاجمات فزاینده ارتجاع برخورد کرد. بی‌عملی تنها به معنای تشویق ارتجاع برای گسترش دامنه فعالیت‌های اطلاعاتی - امنیتی و تشدید بیش از پیش جو خفقان کنونی است. جنبش سربلند کرده مردمی این توان را دارد که با توطئه‌های ارتجاع مقابله کند. باید این توان را هر چه سریع‌تر منسجم ساخت و آن را سازمان‌دهی کرد.

ادامه سوسیالیسم نه گذشته ...

بر این امر پافشاری و اصرار خواهیم کرد.

روابط حزب کمونیست روسیه با نیروهای چپ در آمریکای لاتین چگونه است؟

آنچه در آن قاره در حال وقوع است، از بسیاری لحاظ پیش‌نمونه‌ای است از آنچه بی‌تردید در روسیه رخ خواهد داد. در آمریکای لاتین بود که آمریکا از اوایل دهه ۱۹۷۰ مفاهیم نولیبرالی‌اش را در زمینه تسلط لجام‌گسیخته اقتصاد بازار و حداقل دخالت دولت به محک تجربه گذاشت. و مثل روسیه امروز، این سیاست از راه شیوه‌های پلیسی‌خشن و گاهی دیکتاتور مابانه سرکوب اپوزیسیون اعمال می‌شد. و نتیجه چه بود؟ طرد آن مفاهیم اقتصادی و الگوی سیاسی تحمیل شده از خارج، چرا که شکست خورده بودند. اکثریت بسیار بزرگی از جمعیت ونزوئلا، که کشوری غنی از لحاظ منابع طبیعی است، در فقر به سر می‌بردند. آرژانتین، کشوری با شرایطی عالی برای کشاورزی، کاملاً ویران شده بود. در عمل همه کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی دچار سرنوشته مشابهی شده بودند. چرخش آمریکای لاتین به چپ، واکنش مستقیم مردم است نسبت به دوران دشوار نولیبرالی سال‌های گذشته. نیروهای چپگرا را برای مدتی دراز سرکوب کردند، اما در نهایت نمی‌توانستند آنها را متوقف کنند. نمی‌شود قوانین طبیعت و جامعه را به زور اسلحه ملغی کرد. در سال‌های اخیر شاهد گردش به چپ کشورهای این قاره یکی پس از دیگری بوده‌ایم. تجربه اصلاحات انجام شده توسط دوستان ما در آمریکای لاتین مورد توجه و علاقه شدید ماست. دوستان ما این اصلاحات را از موضعی شبیه به موضع ما دنبال می‌کنند: در پیامد اشتقاقی و هرج و مرجی که "اصلاح طلبان" در کشور ایجاد کردند. البته این کشورها از بسیاری لحاظ نمونه کوبا را دنبال می‌کنند که در آن بسیاری از این معضلات حل و فصل شده‌اند. اما دولت‌های جدید در شرایط مشخص خودشان کار می‌کنند، و آن راه‌ها و روش‌های عملی را پیدا می‌کنند که مطابق و مناسب با شرایط محلی آنهاست. ما نه فقط دگرگونی‌های آمریکای لاتین را دنبال می‌کنیم، بلکه از طریق همایش‌های بین‌المللی و در روابط دو جانبه مان در تماس داریم با نیروهای چپگرای این کشورها هم هستیم. من همین‌اواخر دیدارهایی از کوبا، مکزیک و ونزوئلا داشتم. آنها تجربه‌های گران‌بهای دارند که ما می‌توانیم از آنها استفاده کنیم.

اما از سوی دیگر، ما با تجربه‌های احزاب کمونیستی که مدت‌های درازی در قدرت بوده‌اند، آشنا هستیم.

بله، ضد کمونیست‌ها در روسیه و در اروپا سعی می‌کنند این حقیقت را کتمان کنند که آرمان‌های سوسیالیسم تأثیر بسیار مثبتی بر سرنوشته شماری از کشورهایی داشتند که چیزی در حدود نیم قرن پیش مستعمره یا نیمه مستعمره بوده‌اند. موفقیت چین امروز نه فقط انکار ناشدنی نیست بلکه امری پذیرفته شده است. اما باید به یاد داشت که فقط ۶۰ سال پیش (مدت زمانی بسیار کوتاه در قیاس تاریخی) بود که چین کشوری چند پاره بود و مردم آن، با سنت‌های غنی شان که به هزاران سال پیش بازمی‌گردد، تحت نظام فئودالیسم زندگی می‌کردند. حزب کمونیست نیروی مدرن‌کننده‌ای بود که چین را به کشوری پیشستاز در جهان تبدیل کرد. فرایندهای مشابهی در ویتنام صورت گرفته است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکست نظامی به امپریالیسم آمریکا وارد آورد.

نیروهای چپگرا روندهای جالبی را در لاتوس به پیش می‌برند. در هندوستان، حزب کمونیست جزو ائتلاف حاکم است. رییس مجلس ملی هندوستان یک کمونیست است. این نشان دهنده نفوذی است که رفقای ما در این کشور دارند، که یکی از قدرتمندترین کشورهای دنیاست. رفقای ما در خارج، به ویژه در آسیا، پیشاهنگ شکل‌های نوینی از ساختمان جامعه سوسیالیستی‌اند. این نمونه‌ای است از رویکردی خلاق به سوسیالیسم. این نمونه‌ای است از تبادل متقابل ایده‌ها بین احزابی که در شرایطی متفاوت کار می‌کنند. کمونیست‌های چین و ویتنام تجربه شوروی را، با حفظ همه نکات گران‌بهای آن و دور ریختن آنچه زندگی خود طرد کرده‌اند، به صورتی خلاق به کار گرفته‌اند. ما هم همین‌طور تجربه دوستان مان را به دقت مطالعه و بررسی می‌کنیم تا بتوانیم از آن - با در نظر گرفتن شرایطی که روسیه در نتیجه "اصلاحات" بازار در آن قرار گرفته است - استفاده کنیم.

کشورهایی که احزاب کمونیست در آنها حکومت می‌کنند یا در حکومت شرکت دارند، در حدود ۴۰ درصد جمعیت کشور دنیا را در خود دارند. تقریباً نیمی از تمام مردم کره‌خاکی خواسته و دانسته طرفدار سوسیالیسم هستند. آیا این دلیل محکمی برای اهمیت و موضوعیت داشتن آرمان‌های سوسیالیستی نیست؟ موفقیت‌های دوستان ما نشان می‌دهد که سوسیالیسم نه گذشته بشر، بلکه چشم‌انداز آینده آن است.

این آن پیامی است که ما در جریان برگزاری جشن‌های نودمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر در میسکو و مسکو، که ده‌ها هیئت‌نماینده‌ای از احزاب برادر از سراسر جهان در آن شرکت خواهند کرد، باید قاطعانه و خیلی روشن به گوش مردم برسانیم، تا بر این امر تأکید کنیم که آینده، قرن بیست و یکم، به سوسیالیسم تعلق دارد، که ما تلاش، دانش و اعتقادمان را وقف آن خواهیم کرد.

از پروادا
۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷

ادامه سوسیالیسم نه گذشته بشر ...

اما نوع دیگری قدرت دارد؛ قدرت انرژی.

فکر و ذکر و اسباب بازی رییس جمهور روسیه، نفت و گاز شده است. اما او فراموش می کند که یک قدرت انرژی، معمولاً کشوری است توسعه نیافته، و عرضه کننده ماده خام به اقتصادهای پیشرفته و پیشتاز دنیا. روسیه معنادار و وابسته به نفت و گاز است. اگر صدور انرژی فقط برای یک ماه دچار وقفه شود یا قیمت ها به شدت افت کند، بی درنگ موجب فروپاشی اقتصادی و مالی روسیه خواهد شد. و اگر چنین شود، دولت کنونی با آن ادعاهای پوچش درباره در برابر کردن تولید ناخالص داخلی، نبود تورم، رشد سرمایه گذاری ها و رفاه مردم، سقوط خواهد کرد. کرملین به خوبی به این امر واقف است، و برای همین هم به هر کاری دست می زند تا مقدار هر چه بیشتری نفت و گاز - این ثروت تجدید ناشدنی ملت ما را - به خارج بفروشد. پوتین شخصاً این کار را می کند. به محض این که عملیات خط لوله گاز شمالی متوقف می شود، او خودش را به جنوب، به ایتالیا و کشورهای بالکان می رساند، فقط برای این که فروش نفت و گاز به خارج را حفظ کند. اما روسیه خودش به گاز نیاز دارد. نیمی از کشور فاقد گاز است. زمان آن فرارسیده است که ظرفیت بیشتری برای تصفیه نفت و برای تولید مواد شیمیایی مدرن از گاز طبیعی مان ایجاد شود. خجالت آور است که روسیه، که صدها میلیون تن نفت تولید می کند، مجبور است تقریباً تمام مصرف بنزین اکتان بالای خودش را از خارج وارد کند. این بیشتر مایه ننگ است که مجبوریم تقریباً تمام فرآورده های حاصل از گاز را از خارج وارد کنیم. و با همه این اوصاف، دولت روسیه مصراةً به ساختن خطوط "جنوبی" و "شمالی" با مالیات مردم ادامه می دهد، میلیون ها تن فلز را در زیر خاک دفن می کند، و برای بالا بردن قیمت گاز مصرف داخلی به سطح قیمت های جهانی که بودجه سه ساله جدیدش برنامه ریزی می کند، همه و همه برای آن که سلطان های نفت و گاز کشور جیب هاشان را پر کنند، بدون این که برای گسترش ظرفیت تولید در روسیه کاری بکنند. اگر این را یک سیاست ملی بدانیم، پس حماقت، یا بدتر از آن جنایت برضد منافع ملی چیست؟

ممکن است نظرتان را درباره نقشه های آمریکا برای استقرار عناصر دفاع موشکی ملی (NMD) آتش در لهستان و جمهوری چک بگویید؟

این طرح بخشی است از یک نقشه کلی تر به منظور آوردن نیروهای نظامی آمریکا به مرزهای روسیه. کاروان های آمریکایی نسبتاً بزرگی به بلغارستان و رومانی، و جمهوری چک و لهستان اعزام می شوند، که در دو مورد اول به طور عمده متشکل از تجهیزات نیروی هوایی اند، و در دو مورد دوم موشک و رادار. این عملیات به بهانه مبارزه با تروریسم صورت می گیرد، اگرچه واضح است که آمریکا هرگز از سوی ایران یا کره شمالی، و به ویژه موشک های آنها، تهدید نشده است. ما شاهد آغاز ساختمان پایگاه های جدیدی در نزدیکی روسیه هستیم، که یکی از اهداف آنها رهگیری موشک های بالیستیک ماست. کار را با استقرار فقط ۱۰ موشک رهگیر آغاز کرده اند، ولی البته کار در اینجا تمام نخواهد شد. احتمالاً دبری نخواهد باید که این موشک ها به کلاهک های چندگانه مجهز خواهند شد، تعدادشان افزایش خواهد یافت، و تجهیزات پوشش دهنده اضافی، از جمله موشک، کار گذاشته خواهد شد. خلاصه این که دور تازه ای از مسابقه تسلیحاتی فزاینده در شرف شکل گیری است. تلاش می شود که موازنه استراتژیکی هر چه بیشتر به سود آمریکا تغییر یابد. البته تجهیزات ضد موشکی کنونی آمریکا ناکارآمد هستند. آمریکایی ها پول کلانی برای دفاع موشکی ملی خرج می کنند بدون آن که بتوانند سرزمین ایالات متحد را تحت پوششی کارآمد بگیرند. ظاهراً تهدید کردن روسیه و باج خواهی از آن، و کنترل شدیدتر ماهواره های آن در اروپا، دلیلی کافی برای این است که هیچ پولی در راه اجرای آن خرج نشود. نگرانی و واکنش روسیه نسبت به این حرکت های آمریکا کاملاً طبیعی است. روشن است که تهدید تازه ای در شرف ظهور است. اما آن چه جای تعجب دارد، واکنش ها و اظهارات سردرگم و فکرنشده است. زمانی که آمریکا از پیمان موشک های ضد بالیستیک بیرون رفت، رهبری روسیه موضعی تهدیدآمیز گرفت و بسیار خشمگین به نظر می آمد. اما وقتی که کار تمام شد، گفت که این مسئله خیلی هم اهمیت نداشت چرا که موشک های ماورای صوت خود-هدمفند ما به آسانی می توانند از عهده رهگیری های آمریکایی برآیند. اگر این طور است، پس این سؤال مطرح می شود که چرا مسکو این قدر نگران ده رهگیر آمریکایی مستقر در لهستان و جمهوری چک است؟ از این گذشته، اگر ایرانی ها موشکی ندارند که بردش تا خاک آمریکا برسد، و در آینده نزدیکی هم چنین موشکی نخواهند داشت، پس چرا ما به

بوش امکان می دهیم که از ایستگاه راداری ما در آذربایجان استفاده کند؟ "پیمان موشک های میان برد و کوتاه برد"، که ما تهدید می کنیم از آن خارج خواهیم شد، چه ربطی دارد به عناصر دفاع موشکی آمریکا در لهستان و جمهوری چک؟ بسیار خوب، ما از این پیمان خارج می شویم. اما در مقابل چه چیزی به دست می آوریم؟ پرشینگ های آمریکایی، که نه در جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا و هلند، بلکه در لهستان، جمهوری های بالتیک (استونی، لتونی و لیتوانی) یا گرجستان مستقرند که در مدت ۱۰ تا ۱۲ دقیقه یا کمتر به خاک ما می رسند. این چه سودی برای ما دارد؟ مسئله "نیروهای نظامی معمولی در اروپا" چه ربطی دارد به موضوع دفاع موشکی ملی؟ به دلیلی نا معلوم، ما این دور را به هم ربط می دهیم. به طور کلی، حرف زیاد زده می شود، اما ما هنوز هیچ اقدام متقابلی که توجه آمریکایی ها را جلب کند ندیده ایم. جای تعجب نیست که در آنها هیچ اثری از نگرانی دیده نمی شود. به نظر می آید که سیاست خارجی روسیه در راه یک تسلیم کامل است؛ تسلیم کامل، یا کاپیتولاسیون، بدان معنا که به آمریکایی ها اجازه می دهیم که به تغییر توازن - که هر چه بیشتر به زیان ما بر هم می خورد - ادامه دهند. دلیل همه این رویدادها یک چیز بیشتر نیست: ضعیف شدن روسیه در نتیجه سیاستی که در ۱۵ سال گذشته از سوی رهبران ما در پیش گرفته شده است. آن سیاست تا همین امروز هم ادامه دارد.

درباره ایران چه می گوید؟

غرب توانست تربیتی فراهم کند که ما قطعنامه های تحریم بر ضد ایران را بپذیریم. اما در مورد استونی، که علناً رو در روی روسیه می ایستد، مسکو مرتب می گوید که از لحاظ اصولی هیچ گونه تحریمی را بر ضد تالین تحمیل نخواهد کرد. این طور که گفته می شود، روسیه به طور کلی مخالف اعمال تحریم است. اما وقتی پای تحریم های شورای امنیت سازمان ملل متحد بر ضد ایران و جمهوری دموکراتیک خلق کره به میان می آید که هیچ آزاری به ما نرسانده اند، مسکو خیلی زود همه اصول را فراموش می کند و همراه با آمریکا و اقلعشار به تحریم رای موافق می دهد. پیامد این وضع بسیار شرم آور است. ما روابط مان را با ایران ضایع می کنیم ولی در مقابل هیچ امتیاز قابل توجهی از آمریکا نمی گیریم. ما گروهان سیاست ماجراجویانه و کوتاه نظرانه آمریکا در ارتباط با ایران هستیم. می شد مدت ها قبل با ایران به توافق رسید که فعالیت هایش را به "تحقیق و توسعه" ضروری برای کاربردهای صلح آمیز انرژی هسته ای محدود کند. آنها ماده پذیرفتن همه گونه نظارت اژانس بین المللی انرژی اتمی بودند. اما آمریکا مانع چنین موافقتنامه ای شد. واکنش ایران، آغاز تولید اورانیوم کم - غنی شده بود، ولی پذیرفت که دست به تولید اورانیوم مناسب برای جنگ افزار نزند، و مجدداً برای پذیرش نظارت اژانس اتمی اعلام آمادگی کرد. اما آمریکا به این هم راضی نیست. هنوز امیدوار است با اعمال تحریم های شدیدتر ایران را به زمین بزند. روشن است که در این کار موفق نخواهد شد. اما احتمال زیاد دارد که ایران را وادار به برداشتن گام بعدی کند، که دست به کار تولید اورانیوم غنی شده بشود. روسیه نیز همپای این سیاست نابخردانه شده است. حاضر است پا روی منافع اقتصادی ایران بگذارد، روابطش را با همسایه جنوبی اش تیره کند، و کار ساختمان نیروگاه بوشهر را (به بهانه های مسخره) متوقف کند. استفاده آمریکا از موضوع انرژی اتمی صلح آمیز در ایران برای بی ثبات کردن اوضاع در آنجا، یا امید آمریکا به سرنگون کردن رژیم و برقراری کنترل بر کشوری که اهمیت استراتژیکی بسیار زیادی دارد، قابل درک است. اما یک ایران تحت اسارت آمریکا یا تحت کنترل دست نشاندگان آن، چه سودی برای روسیه دارد؟ ما چرا از جیب خودمان و به زیان همه همسایه های جنوبی مان در منطقه در این بازی واشنگتن شرکت می کنیم؟ حزب کمونیست فدراسیون روسیه قطعاً این سیاست را مردود می شمارد.

به گزارش رسانه ها، بوش طی دیدارنش با پوتین در آمریکا و به دعوت بوش، موضوع دموکراسی در روسیه را مطرح کرده است. به احتمال قوی، در آستانه انتخابات و چشم انداز تحولات سیاسی داخلی در روسیه، بوش علاقه مند به وضعیت داخلی کشور ماست. در این مورد چه می گوید؟

قابل درک است که آمریکایی ها مشتاقند بدانند که روسیه پس از انتخابات دوما و ریاست جمهوری چه شکلی پیدا خواهد کرد. خلاصه کلام این که، چه کسی زمام امور را به دست خواهد گرفت، و آیا تضمین کافی وجود خواهد داشت که دگرگونی های عمده ای در روسیه صورت نگیرد. برای آنها مهم است بدانند که آیا سیاست های اجتماعی و اقتصادی کنونی ادامه خواهد یافت یا نه. آیا متعهد به ائتلاف با غرب باقی خواهیم ماند و سیاست های اتحادیه اروپا و آمریکا را دنبال خواهیم کرد یا نه. به همین خاطر بود که پوتین را به آمریکا فراخواندند، به خوراک های دریایی (خرچنگ دریایی) مهمان کردند، و به ماهگیری بردند. اگر او تضمین های مناسب به آنها داده باشد و همه برگ هایش را رو کرده باشد، و خلاصه این که میزبانان آمریکایی اش را خشنود کرده باشد، واشنگتن به غرولند درباره نقض دموکراسی در روسیه ادامه خواهد داد ولی به رغم برخی اختلاف ها، با پوتین و دار و دسته اش در نخواهد افتاد. اما اگر بوش پدر و بوش پسر تضمین ها را به اندازه کافی متقاعد کننده ندیده باشند، آنگاه باید منتظر تلاش هایی برای دخالت در امور داخلی روسیه به شکل توطئه های "تارنجی" یا یک "رنگ میوه ای" دیگر باشیم. به زودی خواهیم فهمید. در ماه آینده، حزب کمونیست فدراسیون روسیه خط مشی اش را متناسب با این اوضاع تنظیم خواهد کرد. به نظر ما تعدیل و تطبیق اساسی سیاست های داخلی و خارجی روسیه مناسب با شرایط، امری حیاتی است. ما



پیامش در ماه آوریل (بهار) در ارزیابی سیاست آمریکا و متحدانشان ترمش می نشان نداد، و تهدید کرد که روسیه دیگر به ساز آنها نخواهد رقصید و در تأمین منافع ملی اش قاطع تر خواهد بود. آیا از آن زمان تا کنون کرملین کاری در این جهت کرده است؟

متأسفانه گفته های

پوتین هیچ تغییر اساسی در سیاست خارجی روسیه به دنبال نداشته است، و این امر دلایلی عینی دارد. البته می شود حرف زد و جار و جنجال به راه انداخت، به ویژه در استانه انتخابات [مجلس] دوما و ریاست جمهوری - و این همان کاری است که الان رییس جمهور روسیه می کند. نه او، و نه به اصطلاح نخبگان، ابزار و توانایی عملی کردن این حرف ها را ندارند. در دوران یلتسین - پوتین روسیه توانایی های اقتصادی، دفاعی، عملی - فرهنگی و اطلاعاتی لازم را برای پیگیری سیاستی که مطابق با موقعیت و منافع ملی اش باشد از دست داده است. همچنین، روسیه دیگر آن متحدانی را که حاضر به پشتیبانی از آن در دنیا بودند ندارد. روسیه در تاریخ دوران اخیرش هرگز تا این حد ضعیف و منزوی نبوده است. ما داریم غرامت آن سیاست های ضد ملی را می پردازیم که یلتسین پس از سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ش) دنبال کرد و اکنون توسط پوتین دنبال می شوند، که پشت گرمی اش به حزب گوش به فرمان "روسیه متحد" است. تصادفی نیست که واکنش غرب به سخنان پوتین در مونیخ و گستاخی های دیگرش تا حدی طعنه آمیز بوده است، مثل این که می خواهد بگوید که بگذارید حرفش را بزند و رای دهندگان روس را که حسرت دوران روسیه کبیر و اتحاد شوروی را می کشند، دلخوش کند. واقعیت آن است که کرملین برای تغییر دادن موقعیت تضعیف و تحقیر شده کنونی اش نمی تواند کاری بکند. بنابراین، واشنگتن و بروکسل [اشاره به اتحادیه اروپا - م] معتقدند که روسیه کماکان مطیع آنها خواهد ماند. اجرای طرح ها و برنامه های ملی ای که پوتین و حزب روسیه متحد با جار و جنجال مطرح می کنند سال ها وقت لازم دارد. به دلیل محدود بودن مقیاس این طرح ها و برنامه ها و نبود یک نظام هماهنگ برای اقدام های برنامه ریزی شده، بعید است که این طرح ها بتوانند کمکی به تقویت موقعیت بین المللی روسیه بکنند. به احتمال قوی تمام این طرح ها چیزی نیستند جز وسیله ای راحت برای تقسیم پول بودجه و "صندوق ثبات"، به جای آن که کشور را از بحران ژرف ساختاری آن بیرون بکشند. آشکار است که بیشتر پول تخصیص داده شده به این طرح ها خیلی ساده توسط مالکان کارآمد و بوروکراسی دولتی فاسد دزدیده خواهد شد. به طور کلی، تمام دشواری های سیاست خارجی ما ریشه در ماهیت سیاست داخلی ما دارند. بدون انجام دگرگونی های بنیادی روسیه نخواهد توانست از گودالی بیرون بیاید که در نتیجه توطئه ضدانقلابی یلتسین و سیاست های جانشین او به درون آن افتاده است. دولت باید عوض شود و گرنه، موقعیت نامساعد و از بسیاری لحاظ خطرناک کنونی روسیه در دنیا نه فقط بهتر نخواهد شد بلکه وخیم تر هم خواهد شد. با نزدیک تر شدن انتخابات دوما و ریاست جمهوری، شهروندان روسیه باید این موضوع را در نظر داشته باشند.

روسیه قرن ها یک قدرت بزرگ بوده است. گورباچف و یلتسین آن را به کشوری درجه دوم، ضعیف و از هم پاشیده تبدیل کردند. حالا پوتین برای روس ها دلگرمی درست کرده است. می بینیم که روسیه اگرچه دیگر یک قدرت بزرگ نیست،

سوسیالیسم نه گذشته بشر، بلکه چشم انداز آینده آن است

بخش هایی از مصاحبه کنادی زیوگانوف، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه، درباره روند تحولات جهانی و سیاست خارجی روسیه (به نقل از روزنامه پراودا، ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۷)

دور دوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین رو به پایان است. تقریباً هشت سال است که او تنظیم کننده مشی سیاست خارجی کشور بوده است. در مقایسه با دوران ریاست جمهوری یلتسین، در این هشت سال اخیر چه تغییراتی صورت گرفته است؟

گذشته از چند مورد جزئی و کم اهمیت، اگر به موقعیت روسیه در صحنه بین المللی بنگریم، می بینیم که چیز زیادی عوض نشده است. متأسفانه، هنوز هم ما را به حساب نمی آورند و بین ما و دیگران تبعیض قایل می شوند. ماشین سرکوب غرب و ناتو، همراه و دست در دست اتحادیه اروپا، به سوی روسیه در حال پیشروی است. زاین با مطرح کردن ادعاهای ارضی اش به خاور دور ما چشم دارد، و نه فقط خواهان جزیره های کوریل جنوبی است بلکه به طور ضمنی اشاره می کند که شاید ادعاهای بیشتری را نیز مطرح کند. نواحی جنوبی ما به هیچ وجه آرام نیستند. جنگ در عراق و افغانستان در جریان است و هیچ پایانی برای آن دیده نمی شود. کشمکش در این منطقه به عوض تخفیف یافتن، رو به افزایش دارد. خطر آن هست که این کشمکش به ایران و سوریه هم کشیده شود. مسئله فلسطین به شدت حاد شده است. و در پشت همه این رخدادها در غرب، شرق و جنوب، آمریکا قرار دارد. رهبری کنونی این کشور خیال حکومت بر دنیا را دارد؛ به عبارت دیگر، تسلط بر دنیا زیر پوشش و به بهانه جنگ بر ضد تروریسم و تحمیل دموکراسی سبک آمریکایی، صادر کردن شیوه زندگی آمریکایی از راه کاربرد زور و نقض بی پرده و خشن معیارها و اصول حقوق بین المللی. آنچه به ویژه تهوع آور است این است که این سیاست آشکار امپریالیستی غارت کشورهای و ملت های دیگر، خسونت و باج خواهی، با رنگ و لعاب حرف های فشنگ درباره دفاع از ارزش های دموکراتیک و حقوق بشر و گاهی حتی اشاره به کتاب خدا و مشیت الهی به پیش برده می شود.

به نظر می رسد که آمریکا می خواهد نقش پلیس جهان را به عهده داشته باشد، و به دنبال کسب حق داوری، مجازات و بخشش هر کسی است که بر سر راه جاه طلبی های امپریالیستی اش قرار بگیرد.

من با این که آمریکا را پلیس جهان نامیم مخالفم، حتی اگر خودش به خودش این لقب را بدهد. پلیس را برای اجرای قانون می خواهند و فرا می خوانند. آمریکا آشکارا ادعا می کند که قانون در مورد آن صدق نمی کند، منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین المللی کهنه و منسوخ است و اینکه آمریکا در نهایت می تواند هر چه می خواهد بکند، چون زور دارد. حافظان نظم و قانون این گونه رفتار نمی کنند؛ این شیوه کار گانگسترهاست. واشنگتن می خواهد دنیا را به ملک طلق خودش تبدیل کند و حاکم آن باشد. کسی که به این ادعاها گردن می گذارد نه فقط به خودش بلکه به ملت ها و کشورهای دیگر زیان و آزار می رساند. باید با تلاش مشترک جامعه جهانی این خط مشی ماجراجویانه را متوقف کرد. در غیر این صورت، دنیا با فاجعه رو به رو خواهد شد.

برزیدنت پوتین در سخنرانی اش در مونیخ و چندی بعد در

ادامه در صفحه ۷

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل" http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 770
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

4th August 2007

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRANe.V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse

گزارش هیئت سیاسی به نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران (مصوب پلنوم - مرداد ماه ۱۳۸۶)



کودکان شده است. در حال حاضر کلیه مخارج زندگی ۲ برابر شده [۲۰۰ درصد افزایش]، در حالی که درآمد افراد تنها ۳۰ درصد افزایش یافته و این افزایش ها هیچ تناسبی با یکدیگر ندارند.

بدیهی است که با توجه به چنین معضلات اجتماعی بی و فقر مزمن، نخستین بودجه دولت احمدی نژاد می بایست حاوی پیام روشنی در زمینه رسیدگی به وضعیت دهشتناک میلیون ها خانواده محروم ایرانی باشد. روزنامه "شرق" (پیش از تعطیلی آن توسط دستگاه سرکوب رژیم) در بررسی نخستین بودجه دولت احمدی نژاد، به درستی بر این نکته تاکید کرد که جهت گیری های اساسی نخستین بودجه دولت احمدی نژاد را می توان در افزایش بودجه های کلان نهاد های مختلف مشاهده کرد. آمار این افزایش ها از جمله عبارت بودند از: ۴۵/۶ درصد افزایش برای "صدا و سیما" ارتجاع، ۹۵/۴ درصد افزایش برای "سازمان تبلیغات اسلامی"، ۱۴۷/۱ درصد افزایش برای "مرکز خدمات حوزه علمیه قم"، ۱۴۰/۸ درصد افزایش برای "نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها"، ۱۱۰/۷ افزایش "دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم"، ۹۶/۵ درصد افزایش برای "شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی"، و ۱۴۲/۲ درصد افزایش برای "شورای نگهبان". در همان دوران و بر اساس خبر رسمی "سازمان مدیریت و برنامه ریزی" افزایش حقوق کارمندان دولت به اندازه نرخ تورم ۱۳۸۴ بود که در واقع، و با توجه به رشد سریع نرخ تورم، به معنای کاهش قدرت خرید کارمندان محسوب می شد. توجه به این نکته نیز جالب است که در آن زمان نیز اعتراض های زیادی از سوی فرهنگیان کشور در زمینه وضعیت بد کاری و سطح نازل درآمد این قشر زحمتکش و محروم جامعه مطرح بود. سخنگوی دولت در همان زمان در پاسخ به اعتراض های فرهنگیان اعلام کرد که، اعتبارات فرهنگی دولت در بودجه افزایش چشمگیری نشان می دهد. البته نگاه دقیق تر به این افزایش بودجه نشان می داد که بخشایش های دولت احمدی نژاد نه متوجه فرهنگیان محروم

ادامه در صفحات ۳ تا ۱۲



شماره ۷۷۱، دوره هشتم
سال بیست و یکم، ۲۷ مرداد ۱۳۸۶

برنامه رژیم ولایت فقیه برای صنایع نفت و گاز

ماجرای سهمیه بندی بنزین و پیامدهای آن در جامعه، اهمیت موضوع آینده صنایع نفت و گاز کشور را بار دیگر مطرح ساخت.

عضل بنزین که از آن به عنوان یک مشکل ملی یاد می شود، این پرسش اساسی را بر سرزبان ها انداخته است که، ایران به عنوان یکی از قدرت های تولید کننده نفت جهان و دومین صادر کننده نفت در میان کشورهای عضو اوپک، چرا از عضل بنزین رنج می برد و اصولاً صنایع نفت و گاز بر پایه سمت گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه در آینده چه سرنوشتی خواهند داشت؟!

براساس آمار رسمی سازمان کشورهای تولید کننده نفت - اوپک - ایران روزانه ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه نفت صادر می کند در حالی که تولید روزانه آن حدود ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت است.

تحریم های اعمال شده بر ایران، صنایع نفت و گاز را با چالش های جدی رو به رو ساخته است، چندی پیش کاظم وزیري همامانه وزیر نفت جمهوری اسلامی، در خصوص تحریم ها و تاثیر آن بر صنعت ملی نفت ایران گفته بود: "این تحریم ها به توانایی ایران برای سرمایه گذاری در تاسیسات نفتی آسیب وارد آورده است."

ادامه در صفحه ۲

مقدمه
رفقای گرامی!
نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران را با یک دقیقه سکوت به احترام خاطره شهیدای راه آزادی میهن و همه شهیدای توده ای آغاز می کنیم.
از برگزاری نشست پیشین کمیته مرکزی، در آذر ماه ۱۳۸۴، تحولات مهمی در ایران و جهان رخ داده است که بررسی و نتیجه گیری درباره آنها برای تنظیم و تدقیق سیاست های روز حزب ضروری است. گزارش حاضر به مهم ترین مسایل که نقش تعیین کننده ای در حوادث کشور و جهان داشته اند اشاره می کند، و نتایج مشخصی را برای بررسی و اظهار نظر کمیته مرکزی ارائه می دهد.

بررسی رویدادهای ایران

بررسی مهم ترین روندها و جهت گیری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

رفقا!
نشست پیشین کمیته مرکزی حزب ما، که چند ماه پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد برگزار شد، ضمن بررسی روند مخدوش برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، و پراکندگی و عدم کارایی نیروهای مخالف ارتجاع برای مقابله با توطئه های نظامیان مدافع احمدی نژاد، بر این نکته تاکید کرد که، یکی از پدیده های قابل تعمق در جریان انتخابات، تمرکز تبلیغاتی نامزدهای ارتجاع بر کمبودهای اقتصادی - اجتماعی و تاکید آنها بر رها نیدن مردم از فقر مزمن بود. قول تغییرات اساسی در سیاست و جهت گیری های اقتصادی، تقسیم درآمد نفت میان مردم و حرکت به سمت عدالت، از جمله سیاست های پوپولیستی و فریبکارانه ای بود که دستگاه تبلیغاتی احمدی نژاد و جناح های ارتجاع، با درک کمبودها و فشارهای اقتصادی، بر آن تاکید کردند و انتظاراتی را در جامعه دامن زدند.

بررسی سیاست های اتخاذ شده و نتایج آن، در دو سال گذشته، به روشنی گویای سمت و سوی اقتصادی - اجتماعی رژیم ارتجاع، و همچنین چشم انداز آینده تحولات اقتصادی - اجتماعی میهن ما است.

دولت احمدی نژاد در شرایطی سکان اداره دولت را به دست گرفت که، بر اساس آمار و ارقام رسمی موجود در آن زمان و با احتساب خط فقر تعیین شده از سوی دولت، بخش عظیمی از کارمندان و کارگران و زحمتکشان زیر خط فقر به سر می بردند. خبرگزاری "کار ایران" (ایلنا) در گزارشی که در ۱۶ دی ماه ۱۳۸۴، درست پیش از انتشار نخستین بودجه دولت احمدی نژاد منتشر کرد، از جمله نوشت: "بر اساس اینکه دولت خط فقر را ۲۵۰ هزار تومان تعیین کرده، ۱۰۰ درصد کارمندان دولت زیر خط فقر زندگی می کنند. وجود چنین معضلی، یعنی فقر، باعث رشد رشوه خواری، افزایش دختران فراری، کار

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»

ادامه برنامه رژیم برای ...

از سوی دیگر اکبر ترکان، مدیر عامل شرکت نفت و گاز پارس، در مصاحبه ای با خبرنگاران تأکید کرد: "ما بطور متوسط ۴ میلیون بشکه نفت در روز تولید می کنیم اما عدم سرمایه گذاری در تاسیسات نفتی موجب می شود که سالیانه تولید نفت کشور ۵ درصد کاهش یابد." در چنین وضعیتی رژیم ولایت فقیه، برنامه و مجموعه سیاست هایی را در دستور کار خود قرار داده است که با اصل ملی شدن صنعت نفت ایران و نیز آینده ذخایر نفت و گاز میهن ما در مغایرت قرار دارد. چندی پیش مدیر بخش خاور میانه اجلاس داووس (اجلاس جهانی اقتصادی) به ایران سفر کرد و با مقامات بلند پایه رژیم به بحث و تبادل نظر پیرامون آینده برنامه های اقتصادی و چگونگی سرعت بخشیدن به برنامه اصلاح ساختار اقتصادی پروژه خصوصی سازی، پرداخت.

در دیدار مدیر بخش خاور میانه اجلاس داووس با رییس اتاق بازرگانی ایران، طرفین از مذاکرات ابراز رضایت کرده و بر اجرای کامل خصوصی سازی و آزاد سازی اقتصادی در ایران تأکید کردند. نهانوندیان در این دیدار که بخش هایی از آن توسط خبرگزاری «فارس»، ۲۵ تیر ماه، انتشار یافت به مسئولان و گردانندگان اجلاس داووس اطمینان داد ایران نسخه ها و توصیه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را با دقت اجرا کرده و خواهد کرد. رییس اتاق بازرگانی در این باره گفت: «اقتصاد ایران به سوی آزاد سازی و خصوصی سازی حرکت می کند و اقتصاد ایران تحول عظیمی را پیش رو دارد. بخش خصوصی می تواند در تمام زمینه ها از جمله نفت و گاز و پتروشیمی، خطوط هوایی، راه آهن و... سرمایه گذاری کند، ایران با اغوش باز پذیرای سرمایه گذاری های مشترک است و این سرمایه گذاری ها از سوی دولت ایران تضمین خواهد شد، اتاق بازرگانی فعالیت های مشترک با اجلاس داووس خواهد داشت و تحقیقات و پژوهش های مشترک صورت گرفته و در اختیار علاقمندان قرار می گیرد».

پیش از این نیز نهانوندیان از تدوین استراتژی هماهنگ برای الحاق به سازمان تجارت جهانی سخن گفته بود که آزاد سازی اقتصادی و خصوصی سازی در صنایع کلیدی و مادرمانند صنعت ملی نفت، صنایع پودلا، ذوب آهن و جز اینها را شامل می گردد. به علاوه روابط عمومی وزارت نفت جمهوری اسلامی، در اواخر تیرماه، فهرست ۲۱ شرکت نفتی قابل واگذاری در قالب اصل ۴۴ قانون اساسی را انتشار داد که شامل پالایشگاه های اصفهان و تبریز، پالایش گاز بیدبلند، شرکت های پتروشیمی تبریز، شیراز، خراسان و بوشهر، شرکت حفاری شمال، شرکت پتروپارس، پتروایران، خدمات مهندسی و تجهیزات صنعتی و چند شرکت دیگر می گردد. این شرکت ها غیر از شرکت های مهم پالایش نفت است که قبلاً وزیر نفت فروش آنها را اعلام کرده بود.

یکی از اهداف قانون جدید تشویق و حمایت از سرمایه گذاری های خارجی که دولت احمدی نژاد و اتاق بازرگانی از حامیان اصلی آن هستند، خصوصی سازی صنعت ملی نفت ایران است. داود دانش جعفری، وزیر اقتصاد دولت احمدی نژاد، با اشاره به ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی علی خامنه ای، در جریان نخستین همایش صنعت پالایش، در جمع مدیران و کارشناسان شرکت ملی نفت ایران در این باره گفته بود: "موانع حضور بخش خصوصی برای سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز بر طرف شده است. با تصویب قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری های خارجی و ارایه تضمین های حقوقی مناسب، همانند تضمین صادرات و واردات، تضمین انتقال اصل سرمایه و سود حاصل از آن، تضمین مصون بودن سرمایه از خطر مصادره و یا ملی کردن، بطور کلی موانع و محدودیت های اقتصادی برای حضور سرمایه خارجی در ایران بر طرف شده است." در کنار اینها، «خبرگزاری مهر»، ۲۵ تیر ماه، صادرات نفت خام به بانک های خارجی را انتشار داد و نوشت: "هیات وزیران تصویب کرد که شرکت ملی نفت ایران ۱۰۰ درصد وجه حاصل از صادرات نفت خام را به حساب های معرفی شده از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به نمایندگی از طرف خزانه داری کل در بانک های خارج از کشور واریز کند." صنعت ملی نفت ایران اکنون با توجه به وضعیتی که کشور در آن قرار دارد با مشکلات فنی نیز دست به گریبان است. روزنامه «سرمایه»، ۲۵ تیرماه، در گزارشی تحت عنوان "۳۱۵ میلیارد دلار درآمد نفتی که محقق نمی شود - کاهش ضریب بازیافت نفت ایران با مدیریت ضعیف و روش های نامناسب" از جمله متذکر شد: "ایران با داشتن ۶۳۰ میلیارد بشکه نفت خام در جا اگر یک درصد ضریب بازیافت خود را ارتقاء دهد، می تواند ۶/۳ میلیارد بشکه نفت اضافی استحصال کند و با احتساب هر بشکه ۵۰ دلار رقمی معادل ۳۱۵ میلیارد دلار به دست آورد، این در حالیست که ضریب بازیافت نفت در ایران که قدمتی ۱۰۰ ساله در صنعت نفت جهان دارد در بسیاری از مخازن بین ۱۹ تا ۲۰ درصد است... در حال حاضر مطابق پرواردها و به واسطه تاخیری که در تزریق گاز ایجاد شده حدود ۲ میلیارد بشکه از ذخیره ای که می توان از این میدان برداشت کرد، از دست رفته و باز یافت آن امکان پذیر نیست." در این زمینه صنعت ملی نفت ایران احتیاج به استفاده از فن آوری نوین

دارد. شیوه کنونی بازیافت که تزریق آب و برخی مواقع گاز به چاه های کشور است و توسط شرکت های شل و توتال به وسعت زیاد به کار گرفته می شود، کارایی لازم را نداشته و استفاده از آب توسط شرکت های خارجی اغلب به وارد آمدن خسارت جبران ناپذیر منجر شده است که جمهوری اسلامی به دلایل متعدد نتوانسته و نتوانسته است در این مورد برای حمایت از صنایع نفت از شرکت های خارجی بازخواست کرده و ادعای خسارت نماید! و بدتر اینکه، اطلاعات مخازن نفت به راحتی به انحصارات فراملی واگذار می شود. در این خصوص روزنامه «سرمایه»، ۲۶ تیرماه، نظرات گروه کارشناسی بررسی سیاست های مدیریت و بهره برداری مخازن نفت و گاز را منتشر کرد، و از قول کارشناسان مجرب و میهن دوست شرکت ملی نفت ایران که به سیاست واگذاری اطلاعات مخازن نفت و گاز به خارجیان اعتراض کرده اند، از جمله نوشت: "علت اصلی اینکه ما نمی توانیم (کارشناسان ایرانی) راجع به نفت تصمیم دقیق و درست بگیریم، عدم دسترسی به اطلاعات صحیح است، ما می گوئیم به عنوان کارشناس و دانشگاهی و بخشی از مردمی که طبق قانون اساسی نفت متعلق به آن هاست اطلاعات لازم مخازن را می خواهیم، می گوئید صددرصد محرمانه است. در اساسنامه شرکت ملی نفت می گویند افشای اطلاعات مخازن جرم محسوب می شود و قابل پیگیری قانونی است. یعنی ایرانی نباید بداند چه اندازه نفت قابل استحصال داریم، روشن است ما کارشناسان ایرانی هنگامیکه این اطلاعات را در اختیار نداشته باشیم، امکان آنالیز آن ها را هم نخواهیم داشت از سوی دیگر شرکت های خارجی دعوت می شوند که مخازن نفتی ما را مطالعه کنند. ما ۴ شرکت هر یک ۱/۵ میلیون دلار قرارداد بسته می شود که مخازن ما را مطالعه کنند، روشن است برای مطالعه مخازن باید تمام اطلاعات مربوط به مخازن را در اختیارشان گذاشت. بنابراین محرمانه بودن اطلاعات فقط برای صاحبان واقعی این ذخایر است نه شرکت های خارجی، قبل از پیروزی انقلاب، مخازن نفتی کشور تحت مدیریت شرکت های خارجی و کنسرسیوم قرارداد داشت و از این جهت شرکت های خارجی همه چیز را در باره مخازن ما می دانند. مطالعه و بررسی مخازن جدید هم که بعد از انقلاب کشف شده، در اختیار شرکت های خارجی قرارداده شده است، به این ترتیب اصل محرمانه بودن فقط برای ایرانی ها موضوعیت دارد. آیا این که ایرانی متوجه مسایل حیاتی کشور خود نشود، جز یک سیاست استعماری نیست؟ روشن است که هیچگاه منافع یک شرکت نفتی خارجی با منافع ملی ما همسو نیست." سپس در ادامه گزارش، این کارشناسان میهن دوست با صراحت اعلام می کنند: "جنس مخازن نفتی ایران با سایر مخازن نفتی دنیا متفاوت است و در مطالعاتی که ما به نفتی دیگر کارشناسان این حوزه انجام داده ایم، نشان داده شده است که مخازن نفتی ایران فقط توسط ایرانیان و با مدیریت کارشناسان آگاه قابل بهره برداری صیانتی است، شرکت های نفتی خارجی هیچگاه نمی توانند از یک مخزن نفتی، چنان بهره برداری کنند که منافع آن ها همسو با منافع ملی ایران باشد، ما به دعوت وزارت نفت مطالعات خود را ارایه دادیم، متأسفانه شرکت نفت با وضعیت موجود توانایی پیاده کردن آن را ندارد و...". به این ترتیب اطلاعات نفت، این ثروت ملی کشور، با پرداخت میلیون ها دلار به راحتی در اختیار انحصارات امپریالیستی قرار می گیرد، اما کارشناسان ایرانی از آن محروم هستند! همچنین در اثر فشار انحصارات نفتی و پیروی رژیم ولایت فقیه از دستورات صندوق بین المللی پول، سرمایه گذاری های کلان ایران در خارج از کشور در پالایشگاهی، روزنامه «سرمایه»، ۹ اسفند ماه سال گذشته، در این باره گزارش داد: "پروتکل ها امضا شد اما مسکوت ماند، پیش از انقلاب، ایران در کره جنوبی به منظور فرآورش نفت خام سنگین حوزه های نفتی سروش و نوروز در خلیج فارس و فروش آن به یک شرکت کره ای، پالایشگاهی به نام سامیانگ احداث کرد که در اوایل انقلاب به دلایلی نامعلوم (این پالایشگاه با مداخله فرسنگانی و خانواده او با دریافت حق دلالی به کره واگذار شد) به طرف کره ای واگذار شد."

همچنین در آن زمان ایران به صورت مشارکتی با آفریقای جنوبی در این کشور پالایشگاهی به نام سانسول را احداث کرد، متأسفانه سهام این واحد نیز اوایل انقلاب با مبلغی حدود ۷ تا ۹ میلیون دلار به طرف خارجی واگذار شد (سال ها پیش اخباری منتشر شد که حاکی از آن بود که بنیاد مستضعفان و سپاه پاسداران و برخی از فرماندهان آن که اکنون در قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا حضور دارند این پالایشگاه را پایین تر از قیمت جهانی فروخته و حق دلالی آن را تصاحب کردند).

مطابق گزارش «سرمایه» و دیگر نشریات، از این نمونه ها فراوان است. رژیم ولایت فقیه برنامه خصوصی سازی صنعت نفت را در چارچوب سیاست اصلاح ساختار اقتصادی تدوین و در انتظار فرصت مناسب برای اجرای آن است. واگذاری بخش های مختلف صنایع نفت، گاز و پتروشیمی براساس ابلاغیه اصل ۴۴ آغاز گردیده است، که در واقع مقدمه برنامه خصوصی سازی صنعت ملی نفت ایران است!

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

پول" به عنوان یکی از نهاد های اساسی سرمایه داری انحصاری جهان، قابل تامل و بررسی است. نتیجه گیری "صندوق بین المللی پول" از اثرات و سمت و سوی سیاست های جدید دولت احمدی نژاد به اندازه کافی گویاست. گزارش نتیجه می گیرد: "صندوق بین المللی پول، ضمن حمایت از برنامه خصوصی سازی در ایران، توصیه می کند که برای موفقیت بیشتر این برنامه اصلاحات بیشتری در بخش خصوصی انجام شود تا اعتماد سرمایه گذاران بخش خصوصی جلب شود. اصلاحات ساختاری در ماه های نخست تشکیل دولت جدید کند شد، ولی دولت اخیراً روند خصوصی سازی را با قوت بیشتری دنبال می کند. بر اساس قانون جدید بازار سرمایه، دولت کمیسیون ارز و امنیت تشکیل داده و قوانینی در خصوص بانک های خصوصی، بانک های سرمایه گذاری و شرکت های سرمایه گذاری تدوین شده است. دولت ایران خود را برای افزایش رقابت [بازار آزاد] و اجرای قانون ضد انحصار آماده می کند، هدف اصلاحات ساختاری همگرایی اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی است."

در زمینه گشودن بیش از پیش بازار های کشور به روی کالاهای مصرفی وارداتی، رشد نقدینگی و افزایش تورم، نیز تنها کافی است اشاره کنیم که، این سیاست ها در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی دنبال شد و نتایج آن ده میلیارد بدهی خارجی، تورم لجام گسیخته و تشدید فقر و محرومیت در جامعه ما بود. محمد تابش، رئیس فراکسیون اقلیت مجلس، در سخنانی در اوایل سال جاری (۱۳۸۶)، در پاسخ به ادعای احمدی نژاد در زمینه "معجزه اقتصادی" دولت اش از جمله اشاره کرد: "حجم واردات کشور در سال های آخر دولت اصلاحات به میزان ۲۸ میلیارد دلار بود که ۷۵ درصد آن را کالاهای سرمایه ای و واسطه ای تشکیل می داد. در سال گذشته کشور تجربه واردات ۵۰ میلیارد دلاری را پشت سر نهاد، که وجه غالب آن مصرفی است، و گوشه هایی از آن در بازارهای مختلف از جمله میوه قابل مشاهده است." و در زمینه افزایش نقدینگی، تابش می افزاید: "حجم نقدینگی کشور در سال آخر دولت اصلاحات ۶۳ هزار میلیارد تومان بود که در اسفند ماه گذشته به دو برابر یعنی ۱۳۰ هزار میلیارد تومان رسیده است، و اکنون سلامت حیات اقتصادی کشور را به مخاطره انداخته است." بر اساس آخرین برآوردهای "صندوق بین المللی پول" نرخ تورم ایران به بیش از ۱۵ درصد رسیده است، که این میزان بالاترین نرخ تورم در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (پس از عراق) محسوب می شود.

تهاجم فزاینده رژیم به مبارزات طبقه کارگر، و آزمون دشوار جنبش مستقل کارگری ایران

بدیهی است که اجرای چنین سیاست های ضد مردمی بی مستلزم محدود کردن و در نهایت نابودی حقوق قانونی، هرچند محدودی، است که کارگران و زحمتکشان میهن ما در جریان دهه ها مبارزه کسب کرده اند. در این زمینه نیز کارنامه دولت احمدی نژاد کارنامه دولتی ضد مردمی و کارگر ستیز است که تمام تلاش های خود را برای نابودی همه تشکل های کارگری و حقوق زحمتکشان به کار گرفته است. برگماری چهره ارتجاعی ای همچون چهرمی به سرپرستی وزارت کار، خود بهترین گویای سمت و سوی دولت جدید است. تلاش در راه تغییر قانون کار، خارج کردن بخش های وسیع تری از کارگاه های تولیدی از شمول قانون کار، حتی فشار بر تشکل های زرد کارگری، و یورش وحشیانه و گسترده بر ضد تشکل ها و سندیکاهای مستقل کارگری بخشی از سمت گیری های اساسی وزارت کار و امور اجتماعی دولت جدید است، که در هماهنگی با دیگر برنامه های دولت در زمینه تسریع خصوصی سازی، وظیفه آماده کردن شرایط برای تحقق چنین برنامه هایی را دنبال می کند. هدف به طور خلاصه، از بین بردن آن قوانینی است که از کارگران و حقوق آنها حمایت می کند. چهرمی در باره ضرورت تغییر قانون کار به صراحت اعلام کرد: "بسیاری از مشکلات موجود بازار کار و جامعه اشتغال کشور معلول نواقص و کاستی های قانون کار است. قانون کار در حال حاضر تنها به مسایل کارگران توجه دارد و سایر عوامل درگیر کار را کاملاً رها کرده است. بسیاری از مسایل پیش آمده در بازار کار ناشی از حمایت یک جانبه قانون کار از کارگران است."

رفقای گرامی!

وضع بسیار دشوار اجتماعی توده های زحمتکش به نارضائی و اعتراض های رو به رشد آنان دامن زد. ما در سال گذشته شاهد صدها حرکت اعتراضی کارگری و همچنین تظاهرات بزرگ معلمان کشور بر ضد دولت و سیاست های آن بوده ایم. طبقه کارگر ایران در سال گذشته در مقابل آزمون بسیار دشواری قرار گرفته است. به موازات اتخاذ سیاست های ضد مردمی در عرصه اقتصادی

کشور، بلکه عمدتاً متوجه نهادهای ارتجاعی و وابسته به نیروهای سرکوبگر بود (از جمله "حوزه علمیه خواهران" ۱۰۰ درصد افزایش، "حوزه علمیه برادران" ۴۰ درصد، "مجمع جهانی تقریب مذاهب" و "سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی" به ترتیب ۷۸ و ۵۵ درصد افزایش).

بررسی سیاست های اقتصادی - اجتماعی اتخاذ شده از سوی دولت احمدی نژاد، ویژگی های مشخصی را در سمت و سوی این دولت وابسته به کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک کشور نشان می دهد. جهت گیری عمده سیاست های اقتصادی - اجتماعی دولت احمدی نژاد و برخی پیامدهای آن را می توان در عرصه های زیرین خلاصه کرد:

۱. حرکت سریع به سمت خصوصی سازی گسترده صنایع اساسی کشور، خصوصاً در پی انتشار ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی ولی فقیه،
۲. گشودن بیش از پیش بازار های کشور به روی کالاهای مصرفی خارجی، لطمه زدن به تولید داخلی و افزایش بدهی های ایران؛
۳. رشد نقدینگی بخش خصوصی و تشدید آهنگ رشد تورم، که لطمات آن در وهله نخست متوجه کارگران، زحمتکشان و محرومان جامعه است؛
۴. حرکت به سمت محدود کردن و در نهایت نابودی حقوق قانونی کارگران و زحمتکشان در دفاع از خود، و باز گذاشتن دست سرمایه داران در استثمار آنان (در این زمینه از جمله می توان به برنامه دولت برای تغییر قانون کار و همچنین حمایت آن از روند اخراج های وسیع کارگران و استخدام کارگران بر اساس قرار داد های موقت اشاره کرد).

ابلاغیه اصل ۴۴، از سوی ولی فقیه رژیم، بی شک یکی از مهم ترین حرکت های ارتجاع در زمینه زیر پا گذاشتن دستاوردهای انقلاب بهمن ۵۷ و بی دفاع ساختن صنایع اساسی کشور در مقابل دستبرد سرمایه داری بزرگ داخلی و خارجی بود. در اوایل خرداد ماه سال ۱۳۸۴ و درست در آستانه انتخابات ریاست جمهوری که ارتجاع تدارکات گسترده ای برای آن دیده بود، و همچنین به فاصله اندکی پس از پذیرش تقاضای ایران برای عضویت در "سازمان تجارت جهانی"، سید علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم، برنامه ای را که هدفش "اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی" بود، زیر عنوان "سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی" به سران رژیم ابلاغ کرد. در متن ابلاغیه خامنه ای از جمله قید شده بود که، اجرای این سیاست ها مستلزم تصویب قوانین جدید و بعضاً تغییراتی در قوانین موجود است. حزب ما، در شماره های گوناگون ارگان مرکزی اش، اثرات فاجعه بار این سیاست ها را بررسی و افشا کرد. تنها کافی است اشاره کنیم که، اتخاذ چنین سیاست هایی، که در بسیاری از کشورهای دیگر در حال توسعه و همچنین توسعه نیافته، با رهنمود "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" پیاده و آزمایش شده است، نتیجه ای جز تشدید و گسترش محرومیت، افزایش شدید بیکاری، لطمه جدی به بنیه تولید محلی و افزایش ثروت سرمایه داران محلی و خارجی نداشته است. ما در ماه های اخیر اشاره کردیم که در آخرین گزارش "صندوق بین المللی پول" به گرمی از سیاست های دولت احمدی نژاد استقبال شده است. در این گزارش از جمله آمده است: "دولت اخیراً روند خصوصی سازی را با قوت بیشتری دنبال می کند. بر اساس ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی که از سوی آیت الله خامنه ای اعلام شد، بیش از ۸۰ درصد شرکت های دولتی باید تا ۱۰ سال آینده به بخش خصوصی واگذار شود. ابلاغیه اصل ۴۴ روح و جان تازه ای به برنامه خصوصی سازی بخشید. برنامه خصوصی سازی شرکت های دولتی ایران تا پایان برنامه پنج ساله پنجم کامل خواهد شد. دولت ایران قصد دارد در میان مدت هزینه های خود را از طریق درآمدهای بخش غیر نفتی تأمین کند. برای حرکت در این مسیر دولت باید به تدریج اعطای یارانه به برخی از کالاهای مثل کود شیمیایی و شکر را حذف کند. دولت ایران برای بازپرداخت بدهی های خارجی بخشی از ذخایر ارزی و منابع حساب ذخیره ارزی را هزینه خواهد کرد. صندوق بین المللی پول، با حمایت از برنامه دولت، خواستار حذف قوانین و کنترل ها در بخش مالی و خصوصی سازی بانک هاست." چنین استقبالی از سیاست های دولت احمدی نژاد، با توجه به وظایف و ماهیت "صندوق بین المللی

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

برداشت و با آموختن از تجربیات غنی گذشته راه آینده را گشود.

هراس رژیم از "انقلاب مخملی"، و بالا گرفتن موج سرکوب روشنفکران، جنبش دانشجویی و جنبش زنان

رفقا!

حزب ما در اظهار نظرهای متعددی در ارگان مرکزی اش، ضمن اشاره به تحلیل حوادث اخیر کشور و تشدید جو خفقان و سرکوب بر چند نکته مهم تأکید کرده است که تأمل بر آنها در اینجا ضروری است. مسئله نخست این است که، همزمان با تشدید بحران و تشنج در منطقه و بالا گرفتن درگیری های سیاسی رژیم با آمریکا و متحدانش، تشدید بحران داخلی رژیم و اوج گیری ناراضیاتی توده ها از سیاست های ارتجاع، مسئله آینده ایران بیش از پیش در محافل گوناگون داخلی و خارجی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و می گیرد. حزب ما، به شدت مخالف هرگونه مداخله خارجی، و از جمله مداخله امپریالیسم آمریکا در اوضاع داخلی میهن ماست. ما همواره گفته ایم و تکرار می کنیم که، مداخلات امپریالیسم همواره بر ضد منافع ملی ما و بر ضد منافع جنبش مردمی میهن ما است، که در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی می رزمند. تنها ثمره این مداخلات و مانورهای سیاسی در اوضاع کنونی میهن ما، بهانه دادن به دست نیروهای ارتجاعی و سرکوبگر برای تشدید حملات بر ضد نیروهای اصیل اجتماعی و تنگ تر کردن حلقه سانسور و خفقان است. افزون بر این، تجربیات تاریخی دهه های اخیر همواره نشانگر نقش مخرب امپریالیسم در میهن ما بوده است. از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که به دست سازمان "سیا" و دستگاه جاسوسی انگلستان و ارتجاع داخلی سازمان دهی شد، تا توطئه های گوناگون امپریالیسم آمریکا برای درهم کوبیدن انقلاب ایران، از جمله تحریک رژیم جنایتکار صدام حسین برای شروع جنگ عراق با ایران و نابودی صدها هزار جوان ایرانی و عراقی در جریان آن، بخش هایی از ثمرات سیاست مخرب امپریالیسم در رابطه با ایران و منطقه خلیج فارس است. امروز نیز شعارهای عوام فریبانه دولت بوش در زمینه دفاع از جنبش دموکراسی خواهی در ایران، چیزی جز مانورها و ژست های سیاسی نیست. مردم منطقه از نزدیک با عیار واقعی این شعارهای دولت بوش و شرکای آن آشنا هستند و نیازی به تکرار تجربه "دموکراسی آمریکایی" در ایران نیست.

ارتجاع حاکم با بهره جویی از این سیاست های مخرب امپریالیسم در منطقه، کارزار گسترده ای را با هدف نابودی جنبش روشنفکری، دانشجویی و زنان کشور، با متهم کردن آنها به وصل بودن به "پروژه انقلاب مخملی" آمریکا، آغاز کرده است. تهاجم سنگین ارتجاع به دانشگاه های کشور و مهر و موم کردن «دفتر تحکیم وحدت» و همچنین سازمان "ادوار دانش اوختگان کشور" و دستگیری شمار زیادی از فعالان و رهبران این تشکل ها حوادث تکرار کننده ای اند که ما در هفته های اخیر با آنها مواجه بوده ایم. جنبش دانشجویی کشور در سال های اخیر، در کنار جنبش زنان میهن ما، از نظر سیاسی، یکی از فعال ترین گردان های اجتماعی حاضر در صحنه های نبرد بر ضد استبداد حاکم بوده اند و درست به همین دلیل تاوان سنگینی را پرداخته اند. یورش هزاران تن از نیروهای مسلح رژیم ولایت فقیه، در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، به منظور سرکوب جنبش دانشجویی، در فرادای فریادهای "سرکوب کنید" و "منکوب کنید" رهبر، و به آتش و خون کشیدن دانشگاه ها و خوابگاه های دانشجویی، همراه با دستگیری ها و اخراج های گسترده، نمایانگر سببیت رژیم در برخورد با جنبش دانشجویی و محیط های آموزشی کشور است. دانشگاه های کشور، با وجود همه تلاش های ارتجاع، از جمله "انقلاب فرهنگی" دهه ۱۳۶۰، و پاکسازی ده هزار دانشجو و استاد دگراندیش، و با وجود گسیل مشتی چاقو کش و زنجیر بدست، وابسته به نهادهای سرکوب گری همچون سپاه به نام "بسج دانشجویی"، هیچ گاه به تسخیر ارتجاع در نیامد و همچون دژ مستحکمی در مبارزه جنبش مردمی بر ضد ارتجاع حضور فعال و پر ثمری ای ایفاء کرد. تلاش های اخیر سران رژیم برای از بین بردن جنبش مستقل دانشجویی کشور، برنامه خطرناکی است که تنها با همکاری همه نیروهای سیاسی و همبستگی و اعتراض دیگر گردان های اجتماعی می توان با آن مقابله کرد.

برخورد رژیم با روشنفکران کشور نیز مشابه برخورد آن با جنبش دانشجویی کشور بوده است و همچنان با شدت و گستردگی ادامه دارد. یورش به روزنامه های منتقد و مستقل، بستن و فیلترینگ پایگاه های خبری اینترنتی، به دادگاه کشاندن نویسندگان، روزنامه نگاران و خبرنگاران مستقل در هفته های اخیر، امکانات افشا گری و مبارزه سیاسی با رژیم در درون کشور را با محدودیت های جدیدی رو به رو کرده است.

جنبش زنان کشور نیز با تهاجمات فزاینده ارتجاع برای محدود کردن فعالیت هایش روبه رو بوده است. امسال هم ۲۲ خرداد ماه، به عنوان روز همبستگی با

و تبعات اجتماعی آن، و همان طور که اشاره کردیم، اوج گیری ناراضیاتی توده، رژیم سیاست های فشار و خفقان را به منظور جلوگیری از هماهنگ شدن اعتراض های زحمتکشان و در نهایت انفجار اجتماعی تشدید کرده است. یورش وسیع و سازمان یافته بر ضد سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و دستگیری ده ها تن از فعالان کارگری، که شماری از آنها از جمله آقای منصور اسانلو دوباره دستگیر و در شکنجه گاه های رژیم به سر می برند، و همچنین تشدید فعالیت ارگان های سرکوب و گسترش موج اخراج فعالان کارگری (برای نمونه، بر اساس آخرین گزارش ها همچنان ۴۰ تن از فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد، از جمله اعضای رهبری آن شامل آقایان ابراهیم مددی، داوود رضوی، منصور حیات غیبی، سعید تریان، عباس نژاد کودکی و یعقوب سلیمی از کار بیگار شده اند) از جمله سیاست هایی است که رژیم به منظور سرکوب جنبش کارگری میهن ما دنبال می کند. ما در سال گذشته شاهد ده ها حرکت اعتراضی کارگری در واحدهای تولیدی گوناگون بوده ایم که همگی با خشونت و سرکوب نیروهای انتظامی رو به رو شده اند. ما همچنین شاهد آن بوده ایم که چگونه دستگاه سرکوب رژیم به حرکت اعتراضی معلمان کشور یورش برده و ده ها تن از فعالان صنفی سندیکای معلمان را دستگیر و روانه شکنجه گاه های رژیم کرد. با وجود همه این فشار ها و عقب گردهایی که جنبش کارگری و زحمتکشان میهن ما با آن روبه رو بوده است، ما در آغاز سال جاری شاهد رشد زمینه های همبستگی و رشد کیفی مبارزات صنفی طبقه کارگر ایران برای پیشبرد یک مبارزه واحد بر ضد رژیم ارتجاع بوده ایم.

به عنوان نمونه می توان به انتشار قطعنامه هیئت موسسان سندیکاهای کارگری، به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ماه) ۱۳۸۶ اشاره کرد، که در نوزده بند خواست های اصلی طبقه کارگر ایران را مورد تأکید قرار داده، و حاکی از هوشیاری طبقه کارگر ایران، با وجود اوضاع بسیار نامساعد داخلی و خارجی بود. در این قطعنامه از جمله به احیای حقوق سندیکایی و تشکیل سندیکاهای مستقل، لغو ماده ۱۹۱ قانون کار، باز پس گیری لایحه اصلاح قانون کار، لغو قراردادهای موقت، توقف خصوصی سازی، افزایش دستمزدها، حمایت از حقوق زنان و کودکان کارگر و کارگران مهاجر، حمایت از مطالبات فرهنگیان و پرستاران، و در کنار اینها، مخالفت با جنگ و تحریم بر ضد ایران، دفاع و پشتیبانی از جنبش های صلح طلبانه در سراسر جهان و خواست به حق و اصولی خروج نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش از منطقه، اشاره و بر آنها تأکید شده است. در کنار انتشار این قطعنامه، دراستان اول ماه مه، امسال نیز چند سندیکای فعال مانند سندیکای کارگران شرکت واحد و هیئت موسسان سندیکاهای کارگری فلز کار و مکانیک، نقاش، خیاط و کفاش، در نامه ای رئوس خواست های صنفی کارگران را به وزیر کار و امور اجتماعی اعلام داشتند، و بر خواست احیای تشکل های مستقل صنفی (سندیکاهای) و مخالفت با خصوصی سازی و گسترش قراردادهای موقت، انگشت گذاشتند. این اقدامات، به ویژه قطعنامه هیئت موسسان سندیکاهای کارگری، که تحت عنوان رئوس خواست های طبقه کارگر ایران انتشار یافت، تلاش ارزنده ای در راستای پیوند نیروها و امکانات جنبش سندیکایی در دوره ای فوق العاده حساس از حیات میهن ماست. حزب ما در سال های اخیر بارها اشاره کرده است که پراکندگی در صفوف و مبارزات کارگری کشور، به هر دلیل، مانع از رشد و گسترش جنبش سندیکایی در لحظه حاضر خواهد بود، و در نهایت، این امکان را برای رژیم فراهم می آورد تا با جدا سازی مبارزات کارگری آنها را جدا از یکدیگر سرکوب کند.

رفقا!

سند سیاسی نشست قبلی کمیته مرکزی حزبمان (آذرماه ۱۳۸۴) به درستی بر این نکته پر اهمیت تأکید کرد که، جنبش کارگری ستون اصلی تحولات آینده کشور است. مسئله اساسی بی که ضرورت تحقق آن در سال های اخیر بارها به اثبات رسیده است پیوند خوردن مبارزات پراکنده کارگران و زحمتکشان کشور با مبارزات دیگر نیروهای اجتماعی از جمله دانشجویان، زنان و جوانان کشور است. تحقق این امر نیازمند حرکت هدفمند و ارتقاء کیفی سطح ارتباطات و تماس های بین فعالان این گردان های اجتماعی است. ما هنوز تا تحقق این امر راه درازی را در پیش رو داریم، ولی باید استوار و پیگیر در این راه گام

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

تشدید سیاست های سرکوبگرانه. بررسی سیاست های تجاوزکارانه و مخرب امپریالیسم در منطقه، که به بهانه های مختلف، به اشغال کامل نظامی دو کشور همسایه ایران و همچنین حضور بی سابقه نظامی آن در خلیج فارس منجر شده است، مسایل نگران کننده ای است که نمی توان از کنار آن بی توجه گذشت. همان طوری که می دانید، مسئله ادامه غنی سازی در ایران و سیاست هسته ای رژیم، در هفته های آینده، بار دیگر در آژانس بین المللی انرژی اتمی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ما در هفته های اخیر ضمن مطلع شدن از برگزاری دومین دور مذاکرات ایران و آمریکا بر سر مسئله عراق همچنین با موضع گیری های سران رژیم در این زمینه روبه رو هستیم که توجه به آنها ضروری است. علی لاریجانی، دبیر شورای امنیت ملی رژیم و مسئول مذاکرات ایران با آژانس بین المللی و کشورهای اروپایی، در مصاحبه ای که با شش خبرنگار از انگلیس، فرانسه، آمریکا و آلمان داشت، ضمن رد کردن هرگونه تعلیق غنی سازی، تلویحاً اشاره کرد که غنی سازی اورانیوم برای ایران همانند نفس کشیدن است و ایران به هیچ وجه حاضر نیست از این سیاست خود دست بردارد. حزب ما همچنان بر این عقیده است که ادامه تشنج های کنونی و احتمال تشدید تحریم های اقتصادی بر ضد ایران نمی تواند به سود منافع ملی کشور ما باشد. باید با اتخاذ سیاست های واقع بینانه و اعتماد سازی راه آغاز مذاکرات را گشود و از منزوی شدن بیش از پیش ایران در صحنه بین المللی جلوگیری کرد. مجموعه سیاست های اتخاذ شده از سوی رژیم ولایت فقیه و تهدیدهای توخالی سران استبداد، تنها آب ریختن به آسیاب سیاست های امپریالیسم برای مداخله در امور ایران است، و می تواند عواقب بسیار خطرناکی برای آینده ایران به همراه داشته باشد.

رفقای گرامی!

مسئله دیگری که اشاره به آن در اینجا ضروری است، تأملی هر چند کوتاه بر ماهیت سیاست خارجی رژیم و دولت احمدی نژاد است. شماری از نیروهای داخلی و خارجی با طرح موضع گیری ها و پرخاش گری های دولت احمدی نژاد بر ضد آمریکا، سیاست های رژیم کنونی را سیاست های ضد امپریالیستی ناب ارزیابی کرده و بر ضرورت حمایت از این سیاست ها تأکید می کنند. از نگاه حزب ما، مبارزه ضد امپریالیستی و ضرورت آن تنها به شعارهای توخالی و پرخاش گری با دولت آمریکا محدود نمی شود. حزب ما مبارزه ضد امپریالیستی را مبارزه هدفمند جنبش انقلابی با «فشارهای خرد کننده سرمایه های امپریالیستی و غارت گران و وابستگان رژیم شاه یعنی طبقات حاکمه وابسته به امپریالیسم» که هر روز ایران را بیش از پیش به سمت فقر و محرومیت می کشانند، می دانست (نگاه کنید به اسناد پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب، کتاب اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، ص ۴۵). مبارزه ضد امپریالیستی از دید ما و نیروهای مترقی جهان یعنی مبارزه با سرمایه داری انحصاری، یعنی دفاع از منافع طبقه کارگر و زحمتکشان در مقابل تهاجم انحصار های سرمایه داری. مبارزه ضد امپریالیستی در اوضاع کنونی جهان یعنی مبارزه با جهانی شدن امپریالیستی و مبارزه با تشدید استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان، مبارزه برای تحقق حقوق زنان، مبارزه بر ضد تخریب محیط زیست و مبارزه با نظامی گری امپریالیسم در منطقه و جهان. برای نمونه می توان دید که چگونه دولت های ضد امپریالیستی در کشورهایی همچون ونزوئلا، بولیوی و نیکاراگوئه در اتخاذ سیاست های خود در راه تحقق حقوق زحمتکشان و کوتاه کردن دست انحصار های سرمایه داری از کشورشان گام بر می دارند و در این راه با تهاجمات فرآینده امپریالیسم رو به رو هستند. مقایسه سیاست های مترقی این کشورها با آنچه در میهن ما می گذرد، یعنی تهاجم گسترده رژیم برای نابودی حقوق کارگران، تشدید روند خصوصی سازی، بر اساس رهنمودهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، تا حد فروش ۸۰ درصد صنایع مادر مانند صنعت نفت (یعنی درست خلاف آنچه دولت مورالس در بولیوی و همچنین در ونزوئلا برای خارج کردن صنعت نفت این کشور از دست انحصار ها انجام گرفت)، ترغیب و حمایت از هجوم گسترده انحصارهای سرمایه داری، که بخش عظیمی از قرار دادهای اکتشاف حوزه های نفتی ایران را در اختیار دارند، و به طور خلاصه حمایت بی چون و چرا از منافع کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک، گویای ماهیت رژیم کنونی و سیاست های آن است. به گمان حزب ما، نمی توان ماهیت طبقاتی رژیم و دولت ایران را از سیاست های آن جدا کرد. یک رژیم عمیقاً ضد مردمی، ضد منافع طبقه کارگر و ضد منافع زحمتکشان، و نماینده بزرگ سرمایه داران در تحلیل نهایی نمی تواند یک نیروی ضد امپریالیست واقعی ارزیابی شود.

طرح این مسئله به معنای نفی مخالفت های رژیم کنونی ایران با آمریکا و متحدان آن در منطقه نیست. مخالفت های رژیم ایران با آمریکا ریشه در تعیین حیطة نفوذ ایران در منطقه و اثرات آن در کشورهایی همچون عراق، افغانستان

مبارزات زنان ایران گرامی داشته شد. جنبش زنان میهن ما در سال های اخیر با درایت و پیگیری در راه سازمان دهی صفوف خود و همچنین سازمان دهی مبارزات مشخصی که بتواند بازتاب گسترده داخلی و جهانی داشته باشد، تلاش های موفقی را به انجام رسانده است. شرکت در کارزار های مختلف برای افشای نابرابری های موجود، از جمله «کمپین یک میلیون امضا» با هدف لغو قوانین زن ستیز، که با مشارکت بخش های وسیعی از شهروندان برای تغییرات مثبت حول برابری حقوقی زنان پا گرفته است، در افشای قوانین ضد انسانی نقش موثر داشته، و مهم تر از آن، کار در بین توده ها و سازماندهی آنان را نیز هدف قرار داده است. همچنین کارزار جنبش زنان کشور بر ضد اجرای سنگسار و اعدام نیز توانسته است با افشای ماهیت قوانین قرون وسطایی ای همچون سنگسار، بخش وسیعی از افکار عمومی ایران و جهان را بر ضد این سیاست ها بسیج کند. نکته بسیار مهم در عرصه تلاش گردان های اجتماعی، رشد زمینه همکاری بیش از پیش این جنبش ها با یکدیگر است. به عنوان نمونه، همبستگی جنبش دانشجویی کشور با برگزاری روز ۲۲ خرداد ماه و همچنین همبستگی و اعتراض شدید جنبش زنان به یورش های اخیر ارتجاع بر ضد «دفتر تحکیم وحدت» و تشکل های دانشجویی، نشانه های مثبتی از رشد جوانه های همکاری بیشتر بین نیروهای اجتماعی ضد استبداد در میهن ماست.

حزب ما اعتقاد عمیق دارد که، این مبارزات ارزنده زنان در عرصه های گوناگون از قبیل: مبارزه با فقر و خشونت بر ضد زنان، جداسازی جنسی در دانشگاهها، مجامع عمومی و ورزشگاه ها و بر ضد محدودیت ورود دختران به دانشگاه ها (سهمیه بندی جنسیتی) و نیز برای صلح، نتایج مهم و دیرپایی را در جامعه ما به همراه داشته و خواهد داشت. نکته برجسته دیگر در عرصه مبارزه زنان میهن ما، حضور چشمگیر نسل جدیدی از مبارزان و کوشندگان راه رهایی زنان است که به اشکال مختلف در مبارزه بر ضد ارتجاع نقش فعال و موثر دارند.

بحران هسته ای، اوضاع بحرانی منطقه، و شعارهای «ضد امپریالیستی» دولت احمدی نژاد!

رفقا!

مسئله بحران هسته ای و تنش های بین المللی ناشی از آن که به صدور دو قطعنامه از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد بر ضد ایران منجر شد، همچنان یکی از حساس ترین مسایل سیاسی کشور در فاصله دو نشست کمیته مرکزی حزب ما بوده است. کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه ای که به مناسبت آغاز سال ۱۳۸۶ منتشر کرد، در این باره به درستی خاطر نشان ساخت که، دشواری های جدی بین المللی بر سر ادامه غنی سازی و مجموعه سیاست های هسته ای دولت ولی فقیه همچنان ادامه دارد. ما بر این نکته تأکید کردیم که بالا گرفتن تشنج در منطقه خلیج فارس میان رژیم ایران و دولت بوش، در حالی که کشورهای همسایه ایران در آتش جنگ، خونریزی و اشغال خارجی با فاجعه عظیم انسانی روبه رو هستند، نمی تواند نگرانی نیروهای ملی و میهن دوست کشور را برنپانگیزد. حزب توده ایران در سال های اخیر مرتباً بر دفاع از حقوق ملی کشور، از جمله حق بهره وری صلح آمیز ایران از انرژی هسته ای پای فشرده است و مخالفت سرسختانه خود را با هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی ایران اعلام کرده است. ما در عین حال اعلام کرده ایم که اتخاذ سیاست های ماجراجویانه و تحریک آمیز از جانب رژیم ولایت فقیه، در حالی که حقوق مردم ما در عرصه های گوناگون به طور مداوم و به شکل خشنی زیر پا گذاشته می شود، پرده استتاری است برای منحرف کردن افکار عمومی از دشواری های فرآینده داخلی و

آزادی برای همه زندانیان
سیاسی ایران!

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

سال گذشته، به تدریج جای خود را به روحیه جدیدی از مبارزه طلبی و بازگشت نیروهای اجتماعی به صحنه مبارزه داده است. این روند را ما به خوبی در مبارزات اوج گیرنده کارگران و زحمتکشان، جوانان و دانشجویان و زنان میهن مان می بینیم، و آن را روندی مثبت و مهم تلقی می کنیم. در این دو سال نیز در میان نیروهای سیاسی کشور تغییراتی رخ داده است که قابل تعمق است.

یکی از مسایلی که حزب ما در سال های اخیر همواره بر آن تأکید کرده است ضرورت ایجاد یک جبهه وسیع ضد استبدادی بود که در جریان برگزاری انتخابات خرداد ماه ۱۳۸۴، به شعار بخش هایی از اصلاح طلبان حکومتی، که از نامزدی دکتر معین دفاع کردند، بدل شد. تلاش در راه تحقق این شعار، با وجود همه فعالیت ها، به دلیل برخی کار شکنی های طیف راست نیروهای اصلاح طلب (از جمله جناح کروی، که حزب "اعتماد ملی" را به راه انداخت) و همچنین مخالفت سازمان هایی همچون "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و همچنین برخی مخالفت های بخش هایی از "جبهه مشارکت" تا به امروز نتوانسته است به نتیجه مثبتی برسد. روند قابل توجه دیگر، فعالیت های جناح راست این نیروها است به قصد پیوند زدن نیروهای هوادار رفسنجانی با حزب "اعتماد ملی" کروی، "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، "جمع روحانیون مبارز" به رهبری خاتمی و همچنین "جبهه مشارکت". این حرکت ها و تلاش ها، با توجه به آنکه انتخابات مجلس هشتم در انتهای سال ۱۳۸۶ برگزار خواهد شد، دارای اهمیت اند. به نظر می رسد که تلاش در این عرصه، با توجه به بحرانی که دولت احمدی نژاد در آن غوطه ور است، به توافق رسیدن با سران رژیم است برای تقسیم "عادلانه تر" کرسی های مجلس هشتم بین گروه های مختلف. در این زمینه، مصاحبه اخیر حجابیان با پایگاه خبری "نوروز" زمینه های اتخاذ چنین سیاستی را این گونه توضیح می دهد: "به گمان من در آینده نزدیک بعید است که مصادرات قدرت اجازه دهند که اصلاح طلبان در قوای مقتنه و مجریه و نیز نهاد های مدنی جای پای محکمی پیدا کنند. مع الوصف نباید از مسابقه ناامید شد." و محمد رضا خاتمی نیز، در مصاحبه بی با پایگاه خبری «نوروز» می گوید: "همین الان به نظرم ماهیت دولت فعلی به لحاظ دور بودن از معیارهای دموکراسی از همه دولت های قبلی بدتر است، ولی ملاحظه می کنید روند دموکراسی در درون جامعه را نتوانسته است متوقف کند و حتی در درون خود مجبور به پذیرش نوعی پلورالیسم شده است. همه اینها آثار همان هشت سال است که ماهیت رابطه حکومت و مردم را دگرگون ساخت و این همان چیزی است که ما می گفتیم اصلاحات غیرقابل بازگشت است. به همین جهت حتی اگر اجازه شرکت در انتخابات هم داده نشود چیزی عوض نمی شود جز کاهش مشروعیت حکومت و رشد مشکلات درون و بیرون حکومت که در فاصله کوتاهی آنها را مجبور خواهند کرد به التماس بیفتند که کسانی ببینند که حداقل مقبولیت در بین مردم را داشته باشند و آنها را از مخصه های خود ساخته نجات دهند، بهمین جهت من امر بستن مطلق انتخابات را امری محال می دانم، چرا که آنها نمی خواهند مجرای تنفسی خود را مسدود کنند."

بدین ترتیب روشن است که بخش هایی از نیروهای اصلاح طلب با چنین سطح انتظاراتی به آینده چشم دوخته اند، و همچنان اعتقاد ندارند که باید با سازمان دادن توده ها و افزایش توان جنبش، ارتجاع را به عقب نشینی از مواضعش وادار کرد. چشم انداز این سیاست همچنان تقسیم قدرت از طریق مواضع و نصیحت مخالفان و نگرانی از حد "مشروعیت" و یا "مقبولیت" رژیم است. آقای خاتمی فراموش کرده است که در جریان انتخابات مجلس سران رژیم، تنها شمار اندکی از مردم در انتخابات شرکت کردند (در برخی حوزه ها تا حد ۲ تا ۳ درصد) و این مسئله، از دیدگاه سران رژیم، نه به «مشروعیت» آنها لطمه زد و نه به «مقبولیت» آنها!

به نظر حزب توده ایران، مسئله اساسی همچنان تلاش در راه ساختن یک جنبش اجتماعی وسیع برای حرکت به سمت تغییرات اساسی در میهن ماست. جنبش اجتماعی را نمی توان با ملاحظات و زد و بند های پشت پرده درست کرد، و تنها به هنگام مذاکره و برای امتیاز گیری بیشتر از حریف به میدان آورد. این سیاست تکرار همان تجربیات هشت سال دولت اصلاحات و سرانجام ناموفق آن است. جنبش اجتماعی را بر اساس برنامه مستقل برای تغییرات اجتماعی - اقتصادی و با شعارهای واقع بینانه می توان پدید آورد. تجربه دوسال گذشته به توده ها آموخته است که انحصار ارکان های قدرت در دست مرتجعان ذوب شده در ولایت ثمرات فاجعه باری به همراه داشته است. این تجربه امروز خود را در حرکت های اعتراضی گوناگونی به نمایش گذاشته است. باید این توان را با دقت سازمان دهی کرد و به شعارهای مشخص مبارزاتی مجهز ساخت. رفتن به استقبال انتخابات آینده مجلس با قبول نظارت شورای ارتجاعی نگهبان و بدون آنکه کارزاری را برای مقابله با این نظارت در جامعه به پیش برد، نمری جز آنچه در انتخابات مجلس قبلی و انتخابات ریاست

و دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه دارد. راز پوشیده ای نیست و خود سران رژیم، از جمله کسانی مثل رفسنجانی، به روشنی به آن اعتراف کرده اند که، در جریان تهاجم وسیع نظامی آمریکا به افغانستان و عراق، همکاری ایران با این نقشه های آمریکا (در همان حالی که سران رژیم شعارهای توخالی ضد آمریکایی می دادند) نقش اساسی بی در به پیروزی رساندن برنامه های امپریالیسم در منطقه داشت. این امر نیز پدیده تازه ای در حیات رژیم فقها نیست. ماجرای "ایران گیت" و روابط مخفیانه رژیم و ولایت فقیه با دولت ریگان، خرید اسلحه از دولت اسرائیل و دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی، و کمک به برنامه های آمریکا برای سرنگونی دولت انقلابی ساندنیست ها در نیکاراگوئه، در دهه هشتاد میلادی، نشانگر این واقعیت است که برای رژیم کنونی، یعنی رژیم کار گزار سرمایه داری کلان تجاری، تعیین کننده، در تحلیل نهایی، حفظ کردن حکومت استبدادی است و نه حفظ منافع ملی و منافع مردم میهن ما. ضد امپریالیستی دانستن دولت احمدی نژاد مانند ضد امپریالیستی دانستن گروه های مرتجعی همچون طالبان (و حکومت ضد انسانی آنان در افغانستان) است، که پیشینه سیاه و ضد مردمی آنان بر کسی پوشیده نیست.

رفقای گرامی!

بحران منطقه خاورمیانه و تأثیرات آن بر میهن ما امری است جدی و به برخورد فعال و هماهنگ همه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور با آن نیازمند است. فاجعه اشغال نظامی عراق توسط امپریالیسم آمریکا و تخریب این کشور، که در چند سال اخیر به کشتار صدها هزار انسان بی گناه و غیر نظامی منجر شده است، ادامه اشغال نظامی افغانستان و همچنین حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه، نمی تواند برای نیروهای ترقی خواه، و صلح دوست ایران و جهان نگران کننده نباشد. سیاستگذاران دولت آمریکا نشان داده اند که حاضرند بر خلاف افکار عمومی جهان و منافع خلق های منطقه دست به ماجراجویی های نظامی ای بزنند که تمامی منطقه را این چنین دچار بحران کرده است. همین سیاست گذاران امروز حواس خود را متوجه "حل مسئله" ایران کرده اند و گزارش های گوناگون و گاه ضد و نقیض در زمینه برنامه های امپریالیسم بر ضد میهن ما در رسانه های گروهی جهان انتشار می یابد. به هر حال مسئله ای که ما و جنبش صلح جهانی باید به آن توجه داشته باشد این است که وجود تشنج و حضور گسترده نیروهای نظامی امپریالیسم در منطقه، امر خطرناکی است که تنها با تشدید مبارزه جهانی بر ضد آغاز جنگی دیگر در منطقه و بسیج افکار عمومی جهان می توان احتمال آن را تضعیف کرد.

ضرورت درک شرایط حساس کنونی و اتخاذ سیاست های منطبق بر واقعیات روز

رفقای عزیز!

انتخابات خرداد ماه ۱۳۸۴ و روی کار آمدن دولت ارتجاعی و ضد مردمی احمدی نژاد، و در عین حال، تمرکز انحصاری و کامل قدرت سیاسی و سه قوه اجرایی، قانون گذاری و قضایی در دست نیروهای ارتجاعی، تجربه دردناک و پر هزینه ای برای جنبش اصلاح طلبی و آزادی خواهانه مردم میهن ما بود. درک نادرست از واقعیات جامعه ما، ارزیابی ناصحیح از امکانات جنبش و سطح سازمان یافتگی آن، در کنار برخوردهای فرقه گرایانه و جدا کردن "خودی ها" از "غیر خودی ها" و در نهایت تن دادن به برنامه های ارتجاع، از سوی دولت اصلاح طلبان، ثمرات فاجعه باری را برای مردم ما به همراه داشت که ما در بخش های اولیه گزارش تصویر کردیم. شکست ها و عقب نشینی های موقتی در مجموع، شرایط جدیدی را به جنبش تحمیل می کند که نیازمند بررسی و گذر هوشمندانه از دشواری های آنست. ما در دو سال گذشته، و خصوصاً در ماه های نخست روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، شاهد نشیب جنبش و کاهش حضور و فعالیت نیروهای اجتماعی در عرصه های گوناگون مبارزه، و همچنین گردش های گوناگون نیروهای سیاسی (هم به راست و هم به چپ) بودیم، که خود قابل بررسی و حاوی نکات آموزنده و جالبی است. آنچه مهم است این است که، این فضای پس از شکست، خصوصاً در

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

جمهوری رخ داد نخواهد داشت. باید به تلاش‌ها برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری، با وجود همه کار شکنی‌های نیروهای راست، و با وجود همه دشواری‌ها، ادامه داد. برای ارتقاء سطح ارتباطات گردان‌های اجتماعی، همچون ارتباط فعالان جنبش کارگری با فعالان جنبش زنان و دانشجویی، تلاش‌ها را گسترش داد و به سمت ایجاد یک پلاتفرم مبارزاتی واحد حرکت کرد. بدیهی است که چنین برنامه مبارزاتی می‌بایست بر شرایط و امکانات کنونی کشور و توان جنبش مردمی متکی باشد.

حزب ما همواره اعلام کرده است، و تکرار آن ضروری است، که مبارزه مردم ما برای طرد رژیم ولایت فقیه نیازمند عبور از مراحل گوناگون و متناسب با سطح رشد و سازمان یافتگی جنبش مردمی است. این درک در شرایط کنونی نه به معنای جدا شدن از جنبش و نیروهای اجتماعی، بلکه به معنای یاری آنها برای اتخاذ شعارهای درست و واقع بینانه و منطبق بر شرایط دشوار و حساس کشور است. حزب ما خواهان همکاری نزدیک تر با نیروهای ملی، نیروهای ملی - مذهبی، تشکل‌های صنفی دانشجویی، زنان و کارگری و همه نیروهای آزادی خواهی است که در راه رهایی ایران از چنگال استبداد می‌زنند. باید بتوان بر اختلاف‌های سیاسی - نظری و تنگ بینی‌های سیاسی غلبه کرد و با همکاری، نیروی دوباره به میدان آمده توده‌ها را سازمان دهی و آماده مبارزه با ارتجاع کرد.

ارزیابی کوتاهی از تحولات جهان

مقدمه

در فاصله بین پلنوم قبل، در آذرماه ۱۳۸۴، و این اجلاس کمیته مرکزی، جهان شاهد رخدادهای مهم و شکل‌گیری و ادامه روندهای تعیین‌کننده‌ای بوده است که تأثیرات مشخصی بر مبارزه همه زحمتکشان در سراسر جهان دارد. تعمیق بحران اقتصادی سرمایه‌داری، رشد تمایلات هژمونستی و جنگ طلبانه کشورهای امپریالیستی به رهبری ایالات متحده، رشد رقابت بین قطب‌های سرمایه‌داری، ادامه رشد قدرتمند اقتصادی در چین و هندوستان و تبعات آن در توازن بین المللی نیروها، ادامه و گسترش جنگ برای انرژی و تبعات آن در خاورمیانه، رشد مبارزه زحمتکشان و نیروهای مترقی در جهان، و به ویژه پیروزی‌های چشمگیر نیروهای مردمی و ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین، عرصه‌های متنوع این رخدادها هستند که می‌باید مورد توجه قرار گیرند. در این بررسی هدف تشخیص ارتباط ماهوی آنها و تأثیرگذاری متقابل این رخدادها بر هم است.

بحران سرمایه داری جهانی

جهان سرمایه‌داری شرایط ویژه‌ای را از سر می‌گذراند که مشخصه‌های اساسی آن را باید عمده‌تبات، تردید در رابطه با آینده "بازار سرمایه داری"، و بحران بازارهای سهام و مالی دانست. شوک بزرگ بازار سهام در کشورهای عمده صنعتی جهان، از چین گرفته تا پاریس، لندن و نیویورک، در اسفندماه گذشته، و سقوط ارزش سهام، به روشنی این امر را به نمایش گذارد. تنزل شدید ۹ درصدی ارزش سهام در بازارهای بورس جهان در اوایل اسفندماه بدنبال سقوط ۹ درصدی ارزش سهام شانگهای و بحران حادث از آن در سیستم مالی بین‌المللی، از مشخصه‌های کلیدی بحران سرمایه‌داری است. در چهارچوب این بحران نامتقریه، بازارهای سهام در کشورهای اروپایی و وال استریت در آمریکا نیز با ریزش ارزش سهام روبرو شدند. ارزش سهام در توکیو، هنگ کنگ، سنگاپور، مالزی، استرالیا، زلاند نو، فیلیپین و اندونزی کاهش ۴ درصدی را تجربه کرد و "وال استریت"، بازار سهام معروف نیویورک، بدترین روز خود را از زمان حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر از سر گذراند.

هرچند که رسانه‌های سرمایه‌داری سعی کردند از آنجا که اولین نشانه‌های چنین موج پر قدرتی در بازار سهام شانگهای ظاهر شده بود، ریشه‌های بحران را اساساً به چین نسبت دهند، بلافاصله مشخص شد که علت کلیدی نه در اقتصاد چین، بلکه در اقتصاد آمریکا قرار دارد. "گراهام نیل"، رییس شرکت معاملات بورس "کلیک و شرکا"، از جمله مدعی شده بود: "هر واقعه جدی و بزرگ در چین

تأثیر وسیع تری در جهان نسبت به ۵ سال گذشته دارد و رشد اقتصادی چین برای غرب اهمیت حیاتی دارد." اما اکنون همه تحلیلگران جدی اقتصاد اذعان دارند که همه ناسامانی‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری را نمی‌توان به حساب تحولات مالی و اقتصادی چین گذاشت. بلکه اشکال اصلی، عدم توانایی کشورهای سرمایه‌داری در رفع بحران‌های رو به افزایش اقتصادی است که با کوچک‌ترین تغییر و یا حتی خبر، دچار تزلزل و ناسامانی می‌شوند و در نتیجه تعداد بی‌شماری از کسانی را که سرمایه‌ای ناچیزی دارند و آن را در بورس سرمایه‌گذاری کرده‌اند، به ورشکستگی می‌کشاند و تمامی هستی آنها را نابود می‌سازد. بنا به گزارش مجله «اکنونیست»، اول مارس، "نقطه‌ی اصلی آغاز، اقتصاد آمریکا بود."

آنچه که در روز ۸ اسفندماه (۲۷ فوریه) و پس از آن در بازار بورس جهان رخ داد، در اساس محصول ضعف سیستم سرمایه‌داری و تزلزل در بازارهای آن است که توان برخورد با بحران‌ها و نوسانات ناگهانی را ندارد. در واقع تغییر و تحول در چین، به مثابه تلنگری برای آشکار شدن این بحران و ایجاد ناسامانی عمومی در سیستم سرمایه‌داری بود. تحلیل‌گران اقتصادی در ماه‌های اخیر نشان داده‌اند که عامل کلیدی به وجود آورنده این زلزله در بازارهای سهام جهان، در حقیقت انباشت کسری موازنه تجارت خارجی آمریکا به میزان ۳ تریلیون دلار است، که اکنون نشانه‌های خود را بروز داده است. حقیقت اینست که، اقتصاد بزرگ آمریکا از مقام یکی از بزرگ‌ترین وام‌دهندگان در جهان در مقطع پایان جنگ جهانی اول، اکنون به یکی از بدهکارترین اقتصادها بدل شده است. لذا در هر شرایطی و به هر دلیلی اگر دولت‌ها و کمپانی‌هایی که سهامی را که اقتصاد آمریکا را روی پا نگاه داشته کنترل می‌کنند، به میزان وسیعی آن‌ها را نقد کنند، سیستم مالی آمریکا و به تبع آن بازارهای سهام دیگر دچار سرگیجه و ریزش می‌شوند.

بحران اسفندماه سال گذشته بار دیگر به وضوح لزرا بودن پایه‌های سیستم مالی سرمایه‌داری جهان را که بر پایه دلار آمریکا قرار دارد، نشان داد. بسیاری از تحلیل‌گران مطلع اقتصادی جهان با توجه به ضعف‌های ساختاری اقتصاد ایالات متحده، در رابطه با اینکه آیا نظام مالی بین‌المللی با وابستگی افراطی به دلار آمریکا، قابل ادامه است، سؤال‌های جدی مطرح می‌کنند. زلزله در بازارهای سهام بار دیگر نگرانی‌ها و عدم اطمینان را نسبت به سلامت اقتصاد آمریکا، و به تبع آن اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و رشد و گسترش نامتوازن آن، موجب گردید. اکنون این حقیقت را که رکود و بحران تبعات گریز ناپذیر سیستم سرمایه‌داری است، همه قبول دارند.

نظامی‌گری و جنگ ابزار هژمونی طلبی

تحولات بین دو اجلاس، صحت این تحلیل کلیدی حزب که منافع امپریالیسم جهانی، و در راس آن امپریالیسم آمریکا، با جنگ و نظامی‌گری گره خورده است بار دیگر مورد تأیید قرار می‌دهند. امپریالیسم برای غلبه بر آثار بحران ذاتی خود و حفظ شرایط برای ادامه و تشدید استثمار مصمم به غلبه بر مقاومت توده‌ها و زحمتکشان است. در حقیقت جنگ و تسلط طلبی را نمی‌توان از ماهیت سرمایه‌داری جهانی جدا کرد. امپریالیسم از یک سو از جنگ برای تأمین تسلط بر بازارها و منابع اولیه و از جمله انرژی بهره می‌گیرد، و از سوی دیگر، تضمین ادامه تولید تسلیحات مخرب و فوق مدرن و گسترش آنها در کنسرن‌های تسلیحاتی از طریق جنگ و ایجاد تشنج در جهان بخشی از سامان‌یابی اقتصاد سرمایه‌داری است. اینکه در مقاطع مشخص بحران اقتصادی سرمایه‌داری در یک قرن گذشته به جنگ‌های مهیب دامن زده شده تصادفی نیست. سرمایه‌داری جهانی و به ویژه محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، برای غلبه بر رکود اقتصادی این سال‌ها نیاز به جنگ افروزی و گسترش تشنج در جهان داشته است، و این حقیقت مسئولیت‌های مشخصی را در مقابل نیروهای مترقی و طرفدار سوسیالیسم قرار می‌دهد که در بخش‌های بعدی گزارش به آن خواهیم پرداخت. حقیقت اینست که، کره خاکی ما بیشتر از هر زمان دیگر در معرض تهدید جنگ، خرابی و کشتار جمعی قرار گرفته است. امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، تهاجم نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را در جهان افزایش داده است و در این میان کنسرن‌های تولید و تجارت تسلیحات نظامی بیشتر از گذشته نقش تعیین‌کننده را بر عهده گرفته‌اند. بودجه‌های نظامی در سراسر جهان از ایالات متحده گرفته تا اتحادیه اروپا، از روسیه و چین گرفته تا هند و عربستان، افزایش قابل توجهی داشته‌اند و منابعی که می‌تواند به مبارزه با فقر، بیماری، عدم توسعه و بیسوادی اختصاص یابد، به حساب‌های بانکی انحصارهای تسلیحاتی و قاچاقچیان اسلحه سرازیر می‌شود. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و "پایان جنگ سرد"، برخی خام‌خیالان بر این باور بودند که هزینه‌های نظامی رو به کاهش خواهد گذاشت. پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به ساختمان مرکز تجارت جهانی در نیویورک گرایش

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

جدیدی در رابطه با افزایش بودجه های نظامی، به ویژه در ایالات متحده، قدرت گرفت که پایه بر دکترین "جنگ های پیش گیرانه" بوش داشت.

بر اساس اسناد رسمی منتشر شده از سوی محافل رسمی آمریکا در سال ۲۰۰۳، به پهنانه حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و "مبارزه با تروریسم جهانی" دکترین جورج بوش ارایه و در شرایط آن زمان مورد تایید کنگره ی آمریکا قرار گرفت. این دکترین تجاوزگرانه علاوه بر دادن حق به ایالات متحده برای آغاز یکجانبه جنگ، برای نخستین بار استفاده از سلاح هسته ای علیه کشورهای غیر هسته ای را نیز مجاز می شمارد. دولت بوش با توسل به چنین دکترینی به یکباره خواهان افزایش نجومی در بودجه نظامی این کشور شد، بودجه ای که پیش از آن نیز فشار سنگینی را بر دوش مالیات دهندگان آمریکایی تحمیل کرده بود.

بودجه نظامی جهان در فاصله بین سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵، ۳۴ درصد افزایش داشته است که در این میان سهم ایالات متحده ۸۰ درصد است.

همچنین ۱۵ کشوری که بالاترین میزان بودجه نظامی را دارا هستند، در مجموع ۸۴ درصد هزینه های نظامی جهان را بر عهده دارند و سهم ایالات متحده، به تنهایی، بیش از نیمی از مجموع هزینه های نظامی جهان است.

پس از ایالات متحده، به ترتیب، انگلستان ۵۹.۲ میلیارد دلار، فرانسه ۵۳.۱ میلیارد دلار، چین ۴۹.۵ میلیارد دلار، ژاپن ۴۳.۷ میلیارد دلار، آلمان ۳۷ میلیارد دلار، روسیه ۳۴.۷ میلیارد دلار، ایتالیا ۲۹.۹ میلیارد دلار، عربستان ۲۹ میلیارد دلار، و هندوستان ۲۳.۹ میلیارد دلار، قرار دارند، که در این میان سهم چین برای هر نفر ۳۷ دلار و هندوستان ۲۱ دلار است.

این ارقام تنها برآورد هستند و با حساس شدن شرایط برای ایجاد "سیستم دفاع ضد موشکی" آمریکا در کشورهای اروپای شرقی، و همچنین تلاش ژاپن برای ایجاد سیستم مشابه، این بودجه نامکفی می نماید و احتمالاً دولت بوش بودجه بیشتری را برای تامین مخارج این سیستم تقاضا خواهد کرد. این اقدامات، بالطبع عکس العمل سایر کشورها، از جمله روسیه و چین، را به همراه خواهد داشت که مخالفت خود را با گسترش این سیستم اعلام کرده اند، و یا هندوستان که اعلام کرده است سیستم دفاع ضد موشکی را در کشور خود ایجاد خواهد کرد. تمامی این روند به مفهوم افزایش هرچه بیشتر بودجه نظامی در جهان، و طبیعتاً کاهش بودجه های لازم برای امور رفاهی و اجتماعی مردم، خطر افزایش جنگ ها ی بیشتر و بی ثباتی فزاینده تر خواهد بود. در کنار آن نیز صنایع عظیم نظامی شادمانه صاحب سودهای نجومی و انباشت بیشتر سرمایه خواهند شد.

بحران خاورمیانه و مبارزه برای صلح و ترقی

تحولات بفرنج منطقه خاورمیانه در دوره مورد گزارش، در اساس نمایانگر نظامی گری امپریالیسم و ادامه تلاش های آن برای تثبیت حاکمیت همه جانبه خود بر منطقه است. ادامه اشغال عراق، سیاست های سؤال برانگیز ایالات متحده در قبال این کشور و آینده سیاسی آن و تشدید درگیری های داخلی این کشور، از عناصر عمده هر تحلیلی در رابطه با اوضاع خاورمیانه است. عراق در سال های اخیر به دلیل سیاست های ایالات متحده به عرصه تجربه یابی ارتجاعی ترین محافل منطقه ای، از طرفداران "القاعده" گرفته تا سراسپردگان و مزدوران عربستان سعودی و دیگر حکومت های دیکتاتوری منطقه، تبدیل شده است. تروریسم حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ایکپارچگی عراق را زیر علامت سؤال برده است.

یکی از عمده ترین مسایل در سال گذشته در این رابطه، گسترش تاثیر ادامه اشغال و خونریزی در عراق در تحولات سیاسی ایالات متحده بود. انتخابات میان دوره ای مجلس سنا و کنگره آمریکا در نوامبر ۲۰۰۶ به وضوح نشان داد که ادامه حضور اشغالگرانه ایالات متحده در عراق و جنگ و بی آمدهای آن به مسئله ای اصلی در خود آمریکا تبدیل شده است.

انتخابات ماه نوامبر، که به پیروزی حزب دموکرات در بدست گرفتن کنترل کنگره و برکناری وزیر دفاع جنگ طلب آمریکا و یکی از طراحان اصلی جنگ یعنی دونالد رامسفلد منجر گردید، تلنگری قدرتمند بر سیاست آمریکا در عراق وارد کرد و طرح ضرورت تعیین

زمان مشخص برای خروج سریع نیروهای اشغالگر و باز نگری سلسله عواملی که در حمله نظامی به عراق و ادامه فاجعه بار آن موثر بوده اند را موجب گردید. مبارزه برای خروج سریع نیروهای آمریکا به پلاتفرم مخالفان دولت جورج بوش بدل شده است، اهمیت زیادی دارد. موفقیت در این امر تاثیر مهمی بر روند اعاده صلح و ثبات در خاور میانه و جلوگیری از فتنه انگیزی امپریالیسم و رژیم های وابسته به آن در منطقه خواهد داشت. حزب ما، هم صف با حزب کمونیست عراق و دیگر نیروهای ضد جنگ و صلح طلب، بر این باور است که پیروزی در این مبارزه مانع از آن می شود تا نظامی گری نیروهای ماورای راست و نو محافظه کار در آمریکا و متحدان آنان در منطقه، با تجاوزات ماجراجویانه، خاور میانه و کل دنیا را در فاجعه ای با پی آمدهای غیر قابل پیش بینی درگیر کنند.

سیاست گذاران ایالات متحده بدون هیچ توجهی به تبعات سیاسی - اجتماعی جنگ بر ادامه آن اصرار می ورزند. این جنگ نزدیک به یک تریلیون دلار هزینه داشته است. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، در دسامبر گذشته گفت که عراق "ارزش سرمایه گذاری" جان و دلار آمریکایی را دارد. این مشخص است که وزیر خارجه آمریکا در چنین اظهار نظری چشم به کنترل منابع سرشار نفت و گاز منطقه دارد که در صورت موفقیت این کشور در جهت دادن جنگ در راستای برنامه استراتژیک نو محافظه کاران حاکم در واشنگتن، در اختیار آن قرار می گیرد.

مبارزات خلق های خاورمیانه برای پایان بخشیدن به سلطه امپریالیسم نقش مهمی را در مبارزات اجتماعی و دفاع از حقوق کارگران و مردم بازی می کند. این مبارزه در راستای مقاومت در مقابل استراتژی آمریکا برای تامین هژمونی خود تحت نام طرح "خاورمیانه بزرگ" و یا "خاورمیانه نوین" - اصطلاحی که بعد از تجاوز سال گذشته اسرائیل به لبنان رایج شده است - ادامه داشته است. خلق های منطقه با درک صحیح ماهیت طرح های امپریالیسم آمریکا، مخالفت خود را با تحمیل الگوهای کاخ سفید زیر پوشش طرفداری از "دموکراسی" و "رفرم" اعلام کرده اند.

ایالات متحده نمی تواند زیر پوشش مبارزه با فقر و عقب ماندگی و دفاع از حقوق بشر - از جمله حقوق زنان - سیاست های خود را در خاورمیانه توجیه کند. حمله نظامی اسرائیل با حمایت مستقیم ایالات متحده و متحدان اروپائی آن به نوار غزه و سپس به جنوب لبنان، در تابستان گذشته، از عمده ترین تحولات منطقه است. حزب ما از همان ابتدا حملات همه جانبه و حساب شده اسرائیل را از پیش - طراحی شده توصیف کرد و بخشی از طرح آمریکایی برای ایجاد "خاورمیانه جدید" ارزیابی کرد. ما این حملات را به مثابه بخشی از برنامه استراتژیک ایالات متحده، ناتو و برخوردار از حمایت جامعه اروپا برای منطقه، افشاء کردیم. ما هدف حملات نظامی همه جانبه اسرائیل به فلسطین و لبنان و سکوت حساب شده ایالات متحده و اتحادیه اروپا را متوجه ایجاد "گورستان آرامی" دانستیم که در آن هر نیروی مقاومی در مقابل نظم، ستم و توحش امپریالیستی هدف قرار خواهد گرفت. این اهمیت دارد که به یاد آوریم جورج بوش در اعلام مخالفت با آتش بس فوری گفت: "اکنون موقع درگیری شدید در خاورمیانه است، اما هدف ما تبدیل آن به یک لحظه فرصت و یک شانس برای تغییر وسیع تر در خاورمیانه است." ماهیت تغییرات وسیع مورد نظر بوش را در طول سال گذشته در جریان تعمیق بحران در فلسطین و لبنان مشاهده کرده ایم. در نتیجه سیاست های توطئه گرانه و تفرقه افکنانه آمریکا و اسرائیل یک سال پس از این ماجراجویی دولت خودمختار فلسطین عملاً سقوط کرده و دولت لبنان در چنگال بحران سیاسی فلج شده است. حزب ما در طول سال گذشته به طور پیگیری در راستای افشای طرح های رسوای ایالات متحده در رابطه با "خاورمیانه بزرگ" به مثابه ادامه تلاش های امپریالیستی برای کنترل استعماری این منطقه اقدام کرد. به باور ما دولت آمریکا از هر بهانه ای برای توجیه حضور نظامی محسوس خود در منطقه و ادامه حمایت از متحدان استراتژیک خود در منطقه مانند اسرائیل، ترکیه، مصر، اردن، پاکستان و دیگران استفاده کرده است. کلید درک واقعیت اوضاع خاورمیانه در درک دور باطل ماجراجویی های امپریالیستی و سیاست های جنایتکارانه دیکتاتوری های محلی علیه مردم منطقه است، که هر یک به دیگری کمک کرده و به طور مستقیم و غیرمستقیم این تراژدی را طولانی تر می کنند.

حزب توده ایران روند رخداد ها در مناطق فلسطینی در ماه گذشته، و گسترش درگیری های نظامی بین نیروهای وابسته به "حماس" و "سازمان الفتح" را بسیار منفی ارزیابی می کند. عملکرد کودتاگونه "حماس" برای به دست آوردن کنترل کامل در غزه، از طریق حمله نظامی، و دو پارچه شدن قلمرو تحت کنترل دولت خودمختار فلسطین عملاً شرایط دشوار و کم سابقه ای را در مبارزه خلق فلسطین برای حل مسئله اشغال اراضی و تشکیل یک کشور مستقل ایجاد

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

متحد از نظر بهره وری نیروی کار و کاربرد تکنولوژی، اعمال سیاست ها و قوانین نولیبرالی جدیدی را مورد توجه قرار داده است. اینکه در سال های اخیر تمامی قوانین و مقررات بازار نیروی کار، سرمایه گذاری در عرصه آموزش های حرفه ای متاثر از «استراتژی لیسبون» بوده است، اتفاقی نیست. «استراتژی لیسبون» که در عمل ابزار عمده برای سازماندهی لیبرالیزه کردن تمامی عرصه های اقتصادی - اجتماعی اتحادیه اروپا است، در اجلاس سال ۲۰۰۰ سران اروپا در لیسبون و با هدف مشخص تبدیل اقتصاد اروپا به مدرن ترین و رقابتی ترین اقتصاد جهان در ظرف ده سال به تصویب رسید. تغییرات عمده در رابطه با تامین اجتماعی در کشورهای اروپایی، تغییر قوانین مربوط به مدد های اجتماعی، تغییر سن بازنشستگی و تجدید سازمان آموزش های حرفه ای در سال های اخیر همه منبث از «استراتژی لیسبون» است.

سرمایه داری اروپا، که در قالب ساختارهای رسمی اتحادیه اروپا نظیر کمیسیون اروپا، پارلمان اروپا، و بانک مرکزی اروپا عمل می کند، خواهان کسب تمامی قدرت اقتصادی و سیاسی است. نولیبرالیسم حاکم نشان داده است که جایی که سود بری و رقابت با ایالات متحده و آسیا مطرح است، هیچ گونه ملاحظات اجتماعی را بر نمی تابد، و حمله به دستاوردهای مبارزاتی زحمتکشان و طبقه کارگر را ادامه داده و تشدید کرده است.

در حالی که صدها میلیون زحمتکش اروپایی طالب یک اروپای دموکراتیک و به لحاظ اجتماعی منقطع و مسئول و خدمتگزار توده ها هستند و برای آن می رزمند، سرمایه داری نولیبرال برای ادامه و تشدید استثمار خواهان در کف گرفتن تمامی قدرت است.

چنین قطب بندی می تواند در صف بندی نیروهای سیاسی در اروپا بی تاثیر باشد. سوسیال دموکراسی قدرتمند و پرسابقه اروپا در این چنین فضایی هرچه بیشتر نقش سنتی خود به مثابه مشاطه گران آشتی طبقاتی را از دست می دهد و بی پرده در جبهه مقابله با زحمتکشان نقش مستقیم به عهده می گیرد. انتخابات سال ۲۰۰۵ آلمان که در آن برای نخستین بار هیچ یک از دو حزب سوسیال دموکرات و دموکرات مسیحی نتوانستند چون گذشته اکثریت لازم را برای تشکیل دولت به دست بیاورند، و لذا مجبور شدند متحداً یک دولت ائتلافی تشکیل بدهند، نمونه مشخصی در این رابطه است. روند شکل گیری، ساختاری شدن و درخشش «حزب چپ» آلمان، که در انتخابات با کسب ۸،۷ درصد آرا و ۵۳ کرسی پارلمانی محاسبات سرمایه داری آلمان را بر هم ریخت، انعکاسی از این صف بندی جدید است. البته این امر منحصر به آلمان نیست. در تعدادی از کشورهای اروپایی و از جمله هلند، اتریش، فنلاند، دانمارک، بلژیک، لهستان و اسلواکی چنین ائتلاف هایی در قدرت است. در هلند در سال ۲۰۰۶ شاهد تشکیل دولت ائتلافی «حزب کارگران» و حزب «دموکرات مسیحی» بودیم. در اتریش نیز در همین سال احزاب «سوسیال دموکرات» و «دموکرات مسیحی» برای تشکیل دولت ائتلافی به اصطلاح «چپ - راست» به هم پیوستند. در فرانسه نیکلای سارکوزی، نماینده ارتجاعی ترین محافظ راست، پس از پیروزی اخیرش در انتخابات ریاست جمهوری سعی کرده است با دعوت برخی اعضای سرشناس حزب سوسیالیست فرانسه به شرکت در دولت خود، عملاً شق دیگری از این رهکرد جدید نولیبرالیسم را به کار گیرد. مهم اینست که برنامه عمل چنین دولت هایی صد در صد نو لیبرالی و جهت حرکت اجتماعی - اقتصادی آن ها در رابطه با کاهش حقوق بازنشستگی، کم کردن سهمیه کارفرمایان در هزینه های سیستم تامین اجتماعی، بخشودگی مالیاتی برای سرمایه های بزرگ، و در عوض، افزایش مالیات های غیر مستقیم بر خلاف منافع زحمتکشان است.

یک هدف عمده ائتلاف نا مقدس «سوسیال دموکراسی» اروپا و احزاب راست سستی، تسریع پیش برد اصلی ترین پروژه های سرمایه داری اروپا در قالب تصویب یک «قانون اساسی اتحادیه اروپا» است که در سال ۲۰۰۵ با رای منفی مردم در همه پرسش های فرانسه و هلند با سدی بلند روبه رو شد. سران اتحادیه اروپا که متوجه شده اند در این رابطه با مخالفت گسترده زحمتکشان و نیروهای مترقی روبرو هستند، با تغییر نام این سند اساسی و برخی تغییرات شکلی، اکنون عنوان می کنند که برای تصویب این «قانون اساسی ساده شده» نیازی به همه پرسش ندارند و تأیید پارلمان های کشورهای عضو کافی است.

فرانسویس ووترز، عضو رهبری حزب کمونیست فرانسه و رهبر «فرانسویون چپ متحد» در پارلمان اروپا، در این باره چنین می گوید: «البته پذیرش سیستم سرمایه داری برای سوسیال دموکرات ها تازگی ندارد. مع الوصف امروزه رهبران سوسیال دموکرات زیر سیطره و فرمانروائی ایده های «سوسیال لیبرال» از بریدن از استیلا و تسلط «بازار آزاد» سرباز می زنند. علاوه بر آن، انعکاس این پدیده در مکانیسم اروپایی واحد سبب می شود که سوسیال دموکرات ها و دموکرات مسیحی ها، چه در کمیسیون اروپا (که به مثابه شورای وزیران است) و چه در پارلمان اروپا به اتفاق هم عمل کنند.» و از سوی این ائتلاف ها، جهت گیری کمیسیون اروپا به هیچ وجه زیر علامت سؤال قرار نمی گیرد و احزابی

کرده است. اما واقعیت این است که نمی توان دلیل ریشه ای این وضعیت بحرانی را منحصر در درگیری های بین «حماس» و «سازمان الفتح» جستجو کرد. وضعیت موجود در اساس محصول سیاست های هدفمند اسرائیل تحت حمایت مستقیم ایالات متحده است.

ما ادامه رخداد های اخیر را نه فقط برای مردم فلسطین، بلکه برای منافع همه مردم و کشورهای منطقه خاورمیانه زیان آور و مخرب ارزیابی می کنیم. حزب توده ایران بر این باور است مادامی که مسئله فلسطین در راستای منافع مردم فلسطین و بر اساس قطعنامه های سازمان ملل متحد حل نشود، خاورمیانه روی صلح را نخواهد دید. ما همدوش همه نیروهای صلح طلب و مترقی منطقه و جهان، مبارزه برای حل مشکل فلسطین، پایان اشغال عراق و بر چیده شدن تمامی پایگاه های نظامی آمریکا در منطقه را ادامه خواهیم داد.

تلاش برای کنترل بازار انرژی

تلاش انحصار های نفتی برای حفظ کنترل خود بر منابع عظیم نفت و گاز خاورمیانه و همچنین منطقه دریای خزر را باید از کلیدی ترین عامل های موثر در عملکرد امپریالیسم آمریکا و اصرار بر پیشبرد طرح «خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه جدید» قلمداد کرد. وابستگی عمده اقتصاد های عظیم کشورهای سرمایه داری و زندگی روزانه جوامع آنها به استفاده از فرآورده های نفتی به این معنی است که کشورهای سرمایه داری عملاً ادامه سیستم اقتصادی حاکم بر جهان را به شکلی به ادامه سیر کنونی انرژی به بازار منوط می کنند. حمله ارتش های مجهز آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق، اشغال این کشور ها و ادامه سیاست های تحریک آمیز این کشورها در سال های اخیر علیه ایران و سوریه، و کلاً راستای اصلی سیاست و دیپلماسی غرب در رابطه با کشورهای عربی و همچنین آسیای مرکزی، متاثر از سیاست استراتژیک سرمایه داری جهانی برای حفظ کنترل بر منابع انرژی است.

ضروری است که در این تحلیل به برخی بازیابی ها در روابط دیپلماتیک ایالات متحده با کشورهای عربی، و به ویژه با عربستان سعودی و مصر در دو سال گذشته، در جهت برطرف کردن نگرانی های آنان از تبعات دیپلماسی آمریکا در منطقه اشاره بکنیم. این حقیقت پایه بر یک ارزیابی جدید از تبعات سیاست های ایالات متحده در دوره اول ریاست جمهوری جورج بوش داشته و متاثر از برخی تغییرات در ترکیب مهره های کلیدی در دولت آمریکا است. اینکه در طول این دوره اصرار سیاستمداران آمریکا برگسترش «دموکراسی» در خاورمیانه کنار گذاشته می شود، فرمول بندی «خاورمیانه جدید» به جای «خاورمیانه بزرگ» از سوی خانم کوندولیزا رایس، وزیر خارجه، و رابرت گیبز، وزیر دفاع کنونی ایالات متحده، مطرح می شوند، و انتقاد های سران آمریکا از نحوه عمل حکام کشورهای عربی کم رنگ می شود، پایه در این ارزیابی دارد که ادامه راهکرد های پیشین می توانست به نفع سیاست آمریکا نباشد.

در چند سال اخیر دولت روسیه سیاست بسیار فعالی را در رابطه با منابع و بازار انرژی در قلمرو کشورهای اتحاد شوروی سابق دنبال کرده است. اینکه در سال های اخیر روسیه به مثابه یکی از عمده ترین صادر کنندگان گاز به کشورهای اروپا، و ازین منظر تأثیر گذار بر سیاست های انرژی در کشورهای اروپای غربی، تبدیل شده است، نمی تواند برای سرمایه داری جهان کم اهمیت باشد. یک تحول کلیدی در این رابطه، احتمال جدی تشکیل یک بازار مشترک انرژی در آسیای مرکزی و بر حول منابع نفتی دریای خزر با شرکت روسیه است. تلاش های ایالات متحده را برای دائمی کردن حضور نظامی ناتو در افغانستان، و سیاست بغرنجی که این کشور در قبال دولت نظامی حاکم در پاکستان اتخاذ کرده است، می بایست در این راستا ارزیابی کرد.

مبارزه ای کلاسیک در اروپا

اتحادیه اروپا، به مثابه کلپ سرمایه داری اروپا، با هدف تبدیل شدن به قطب برتر سرمایه داری جهان و پشت سرگذاوردن ایالات

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

که چنین پروژه‌هایی را مورد اعتراض قرار می‌دهند به اپوزیسیون رانده می‌شوند. حزب چپ آلمان و یا "حزب سوسیالیست هلند" که در انتخابات توانستند آراء قابل توجهی کسب کنند، از دولت‌های ائتلافی برکنار هستند.

در مقابله با تهاجم نولیبرالیستی سرمایه داری، زحمتکشان اروپا با حمایت از نیروهای چپ و پیوستن وسیع به جنبش مخالفت با جنگ و "جهانی شدن" خود را سازماندهی می‌کنند. در ۲ خردادماه گذشته، هنگامی که "کلود تریچت"، رئیس بانک مرکزی اروپا، در جریان بازدید همین کنگره کنفدراسیون سندیکا های اروپا در شهر سیویل اسپانیا، کوشید در باره مزایای "اعتدال دستمزدها" سخن فرمائی کند، عکس العمل سندیکا ها فوری بود. سخنگوی سرمایه داری اروپا گفته بود: "باید رقابت آمیز بودن دستمزدها را به حساب آورد، و از افزایش مداوم آن اجتناب کرد تا بتوان از فشار تورم قیمت‌ها اجتناب ورزید." در آلمان اتحادیه کارگران فلزکار (آ.گ. متال)، در ایتالیا، دبیرکل عمده ترین سازمان سندیکائی کشور (سی.جی.آی.آل.) به شدت به آن اعتراض کردند و در همین زمان ۹۵ درصد حقوق بگیران شرکت مخابرات آلمان (دوچه تلکوم) رای به یک اعتصاب همگانی دادند.

پیروزی چشمه نیروهای کمونیست-چپ-میانه در انتخابات پارلمانی ایتالیا و برکناری برلسکونی و ائتلاف راست از قدرت را باید انعکاسی از پاسخ مبارزه جویانه زحمتکشان به نیروهای مدافع نولیبرالیسم تلقی کرد. در نتیجه این پیروزی، اکنون رفیق فائوستو برتینوتی، رهبر سرشناس حزب احیاء کمونیستی ایتالیا، سخنگوی پارلمان این کشور است، و بر رغم برخی اختلاف نظرهای جدی در ائتلاف حاکم، احزاب کمونیست و رادیکال ایتالیا نقش پررنگی را در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی این کشور ایفا می‌کنند. در قبرس آکل، حزب زحمتکشان مترقی قبرس، با سازماندهی یک مبارزه اصولی در دفاع از منافع زحمتکشان و اولویت‌های ملی، به حزب برتر کشور تبدیل شده است. موفقیت آکل با کسب ۴/۳۲ درصد آرا در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ و ۱۸ کرسی پارلمانی (از مجموع ۵۶ کرسی) به عنوان قوی ترین حزب سیاسی قبرس بار دیگر مورد تأیید قرار گرفت. رفیق کریستوفیاس، دبیرکل حزب، در چند سال اخیر رئیس مجلس (برای اولین بار در تاریخ این کشور) بوده و آکل در ائتلاف با دو حزب چپ دیگر قبرس در دولت شرکت تعیین کننده دارد. کنگره فوق العاده آکل در تیرماه سال جاری تصمیم گرفت که رفیق کریستوفیاس در انتخابات ریاست جمهوری در دور بعد مستقیماً کاندیدا شود.

مبارزه بغرنج کمونیست‌ها و نیروهای چپ در پرتغال، یونان، جمهوری چک و آلمان برای توقف سیاست‌های نولیبرالی نیروهای حاکم، بر رغم دشواری و توازن نامساعد قوا، توانسته است به طور محسوس صوف مبارزاتی زحمتکشان را سازماندهی کند.

این حقیقتی است که مبارزه ای حیاتی و پراهمیت در اروپا در جریان است و به اشکال مختلف و از جمله اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها، تظاهرات خیابانی و اشکال دیگر مبارزه خود را ظاهر می‌سازد. در پاره ای از این موارد این مبارزات آن قدر شدید و جانانه است که دولت‌ها و احزاب سیاسی حاکم را به عقب نشینی کامل وادار می‌سازد. نمونه بارز آن نبردجانانه جوانان، دانشجویان و کارگران فرانسه در سال ۲۰۰۶ بود که به صورت اعتراض‌ها و نمایش‌های خیابانی، علیه پیش نویس قانونی تحت عنوان "قرارداد اولین استخدام" به راه افتاد. اثر اجتماعی-سیاسی این مبارزه چنان بود که دولت و شخص رئیس‌جمهور مجبور شدند اجرای این قانون را، حتی پس از تصویب و "توشیح" رئیس‌جمهور، "مسکوت" بگذارند.

روسیه و روند شکل گیری یک عامل موازنه بین المللی

یکی از مهم ترین پدیده های دوره مورد گزارش، رشد بی سابقه تنش در روابط سیاسی بین کشورهای غربی و فدراسیون روسیه است. بی پایه نخواهد بود که نتیجه گیری شود که شکل جدیدی از "جنگ سرد" در روابط دو طرف در حال تدوین است. اگر در دوره حکومت یلتسین و همپالگی های نالایق و سرسپرده به غرب اش، ایالات متحده و اتحادیه اروپا از پایه ای شدن "دموکراسی" و "نیروهای بازار آزاد" و "هماهنگی" با روسیه ابراز مسرت می کردند، امروز رسانه های غربی بلاوقفه از خطرات "رشد ناسیونالیسم" در روسیه، "قدرت گیری

مرکز و دولت" و "عدم اعتماد" به دولت پوتین داستان سرایی می کنند. ریچارد پایپس، مورخ و کارشناس مشهور امور سیاسی آمریکا، در ۲۸ تیرماه در مصاحبه ای با "کوریر دلا سرا"، یکی از پرتیراژ ترین نشریات ایتالیا، مدعی شد که روسیه در تلاش برای تبدیل دوباره به یک ابرقدرت و اعمال فشار بر اقتصاد اروپا و حتی جهان است. اگر تا چند سال پیش تلاش این بود که با معرفی روسیه به مثابه یک جزء جدائی ناپذیر سرمایه داری جهانی، و ضرورت همکاری و هماهنگی با آن حتی بر تحولات منفی و غیر مدنی و ضد مردمی در این کشور در سال های پس از فروپاشی سوسیالیسم چشم فرو بسته شود، اکنون همه اجزاء سیاست خارجی، روابط تجاری با کشورهای دیگر و اعمال یک سیاست مستقل در رابطه با تحولات این کشور از سوی پوتین مورد سؤال و قابل تنبیه گزارش می شود.

رفیق زیوگانف سال پیش در تحلیل این وضعیت اظهار داشت: "سرنوشت رژیمی که توسط غرب در روسیه به قدرت رسید و با پول غرب تحت حاکمیت یلتسین موجودیت یافت، امروزه برای اربابان خود به منبع نگرانی های جدی تبدیل شده است. آنها در هراسند که کنترل را در روسیه از دست بدهند، روسیه یک بازیکن قوی در صحنه بین المللی و دارای منابع طبیعی بی پایانی است. تهدید به دخالت در امور داخلی روسیه و کشیدن خطی از جمهوری های سابق شوروی، که امروزه تحت کنترل غرب اند به دور روسیه، از دلایل عمده برخورد دائم با رئیس جمهور پوتین است."

اگر کشورهای غربی یک باره از وحشت "کنترل روسیه بر منابع انرژی اروپا"، "تقض حقوق بشر در روسیه"، "احتمال یک دوره دیگر ریاست جمهوری پوتین" و "تهدید کشورهای همسایه" بیش از هر دوره ای در دو دهه گذشته به حربه منزوی کردن روسیه می اندیشند، مسئله نه در تغییر پایه ای ماهیت سیستم حاکم بر این کشور، بلکه مقاومت در مقابل پدیده ظهور روسیه به عنوان یک رقیب و یک کشور سرمایه داری قدرتمند ریشه دارد. روسیه در سال های اخیر بر پایه قدرت اقتصادی- نظامی و نفوذ سنتی در برخی مناطق جهان به طور فزاینده ای نقش مستقلی را در رابطه با تحولات جهان در خاورمیانه و یا آسیا در پیش گرفته است. اینکه روسیه برای خود منافع مشخصی را قائل باشد و یا در همکاری با کشورهای دیگر در جهت ایجاد یک وزنه تعادل آفرین در تحولات جهان (عضویت در پیمان همکاری های شانگهای) بکوشد، برای سرمایه داری حاکم در کشورهای انگلوساکسون مورد پذیرش نیست.

برخی از سیاستمداران غربی در ماه های اخیر علناً اعمال نوعی سیستم تحریم های اقتصادی- تکنولوژیک علیه روسیه را مطرح می کنند: "باید جهت برخورد با روسیه مانند شوروی سابق روش بازاردانه ای مخصوصاً در بخش اقتصادی تنظیم کرد. کمپانی های نفتی غربی دیگر نباید با روسیه قرار دادی منعقد کنند و بانک ها نیز از تأمین مالی و سرمایه گذاری در این کشور امتناع ورزند." البته این سیاست های خصمانه در چارچوب اقتصادی باقی مانده و تصمیم ایالات متحده بر استقرار پیشرفته ترین سیستم موشکی خود در لهستان و جمهوری چک، دو کشوری که در حال حاضر عضو پیمان تجاوزگر ناتو هستند، قصد خود به اعمال فشار به روسیه را به نمایش می گذارد.

۲۳ تیرماه رئیس جمهور روسیه حکم توقف اجرای پیمان نیروهای مسلح معمولی در اروپا "سی اف ای" را تا زمانی که کشورهای ناتو اجرای آن را با حسن نیت آغاز نکنند، امضا کرد. "سی اف ای" که در سال ۱۹۹۰ امضا شده بود، محدود کننده انواع، میزان و جایگاه استقرار نیروهای مسلح ناتو و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در اروپا بود. کشورهای عضو ناتو و روسیه در سال ۱۹۹۹ در استانبول ویرایش جدید این پیمان را پذیرفتند، اما کشورهای عضو ناتو از تصویب آن امتناع کرده و خروج نیروهای روسیه از گرجستان و پریدنستروویه را به عنوان شرطی مطالبه کردند. گرچه مقام های روسی هیچ گونه اشاره ای در ارتباط این اقدام خود با استقرار دفاع ضد موشکی آمریکا در مرزهای روسیه نکرده اند، ولیکن مشخص است که کارشناسان هم اکنون "سی اف ای" را به خاک سپرده و درباره رقابت جدید تسلیحاتی صحبت می کنند. سردی روابط دیپلماتیک بین انگلستان و روسیه در ماه های اخیر که نهایتاً در ماه گذشته منجر به اخراج ۴ دیپلمات روس از لندن گردید را در اساس باید در ارتباط با شرایط جدید در روابط دو طرف تحلیل کرد.

این امر که نیروهای مترقی جهان، ضمن توجه به تحول یک قطب رقیب برای سرمایه داری غرب و اهمیت آن در تحولات جهانی، ماهیت تحولات سیاسی در روسیه را به درستی ارزیابی کنند و دچار توهم های بی پایه در این رابطه نشوند، حائز اهمیت است. اختلاف بین سرمایه داری حاکم در روسیه و سرمایه داری غرب نمی تواند این حقیقت را لاپوشانی کند که در روسیه روندی پر قدرت در جهت محدود کردن دموکراسی در جریان است. بر طبق گزارش های حزب کمونیست فدراسیون روسیه "حمله گسترده ای به حقوق اجتماعی آغاز شده است. تقریباً هر قانون جدیدی به معنای تحمیل و محروم کردن مردم

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

های اخیر توانسته اند گام های جدی در راه استقلال سیاسی و اقتصادی خود بردارند. کوبای سوسیالیستی که نزدیک ۵ دهه بار مبارزات ضد امپریالیستی را در آمریکای لاتین به دوش کشیده و الهام بخش مبارزات مردم منطقه بوده است، با تحولات جدی سیاسی در ونزوئلا و با پیروزی هوگو چاوز در انتخابات ریاست جمهوری این کشور، متحدی پایدار و مستحکم را در مبارزات خود علیه امپریالیسم یافته است. مکانیسم های کنترل منطقه توسط امپریالیسم آمریکا که شامل خشونت، ایجاد جنگ، سرکوب خشن جنبش ها و تحمیل قرار دادهای اقتصادی در تضاد با منافع مردم این کشورها و سوق دادن آنها به سوی فقر بیشتر بود، با قدرت گرفتن جنبش های مردمی، قابلیت های خود را به مرور زمان از دست می دهند و ایالات متحده ناچار شده است تا بر خلاف تمایل خود، حضور و توسعه یک مبارزه استقلال طلبانه را در نزدیکی خود تحمل کند. در چند سال اخیر، در تمامی آمریکای لاتین و جنوبی، موجی از جنبش های مردمی به حرکت در آمده اند که عمدتاً بر شالوده های احترام به استقلال ملی و حقوق مردم استوار هستند. مردم بومی این کشورها بیشتر از گذشته در مسایل سیاسی و اجتماعی فعال شده اند و به ویژه در بولیوی و اکوادور توانسته اند با تاثیر گذاری در روند تحولات سیاسی، قدرت سیاسی و دولتی را در دست بگیرند. این تحولات، نتیجه شکل گیری جنبش آگاهانه جدیدی است که در سال های اخیر در منطقه آغاز شده است. دولت های منتخب و مردمی به صورت دموکراتیک و قانونی و با پشتیبانی وسیع مردم به قدرت رسیده اند و در تلاش برای پایه گذاری روند ساختمان سیستمی دموکراتیک اند. دولت های جدید بر خلاف اسلاف خود که وابسته به صاحبان سرمایه های کلان و زمینداران بزرگ بوده و تحت کنترل ایالات متحده قرار داشتند، متکی به نیروهای مردمی هستند و کارها و امور را در همکاری با مردم و در جهت تامین منافع عمومی صورت می دهند.

تحت تاثیر معنوی تحولات کوبا و ونزوئلا، جنبش های مردمی سیر قدرتمند تری دارند. انتخابات در تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین و جنوبی در دو سال گذشته منجر به پیروزی نیروهای مردمی و مترقی بر پایه شعارهای مردمی و ضد امپریالیستی، شده است. در بولیوی "او مورالس"، از مردم بومی این کشور، به پیروزی بزرگی دست یافت. در شیلی "میشل بکت"، نماینده اتحاد چپ میانه، به پیروزی رسید. به دنبال آنها نیز در آوریل ۲۰۰۶، در پرو، "اولانتا هومالا"، که از پشتیبانی نیروهای مترقی منطقه، به ویژه ونزوئلا و بولیوی، برخوردار بود، توانست انتخابات این کشور را به دور دوم بکشاند. در برزیل، "لولا" دوباره به پیروزی رسید. در اکوادور نیز نیروهای چپ قدرت را به دست گرفتند و در نیکاراگوئه هم ساندینیست ها توانستند دوباره پس از ۱۶ سال حکومت نو لیبرالیسم بر کشور، قدرت را به دست بگیرند.

در مکزیک نیز که آزمایشگاه سیاسی و اقتصادی ایالات متحده است، "مانوئل لویز اردوئا"، توانست اکثریت آرا را به دست آورد، اما با تقلب های آشکار و فشار های آمریکا، از به دست گرفتن قدرت دولتی باز ماند. حقیقت اینست که به قدرت رسیدن "اردوئا" در کشوری که مهره اساسی آمریکا برای پیاده کردن طرح هایش در منطقه است، می توانست توازن و آرایش نیروهای سیاسی در منطقه را به نحو بی سابقه ای به سود نیروهای مترقی بر هم زند.

مشخصه تمامی نیروهایی که در این کشورها قدرت گرفته اند تعلق آن ها به طبقات وسیع، از چپ گرفته تا نیروهای میانه است، و اتخاذ سیاست های اقتصادی جدا از سیاست های تحمیل شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. در حالی که نولیبرالیسم، با شتاب تمام، تلاش می کند تا اقتصاد کشورهای جهان را در راستای خصوصی سازی و عملکرد بی مهار "بازار آزاد" هدایت کند، این کشورها با وضع قوانین جدید، علاوه بر دولتی کردن نهادهای اقتصادی کلیدی و توسعه اقتصاد ملی، راه را برای خصوصی کردن مجدد آنها می بندند.

در کوبای سوسیالیستی، دولت کنترل شریان های اقتصادی را در دست دارد، در بولیوی، مورالس در اولین اقدام خود، صنایع نفت و گاز این کشور را ملی اعلام کرد و دولت ونزوئلا نیز در همین راستا گام برداشته است.

در برزیل، دولت لولا توانسته است در مدت زمامداری خود، علاوه بر افزایش بودجه های عمومی و خدماتی، بخش عمده ای از بدهی های خود را به صندوق بین المللی پول پرداخت کند و از میزان بدهی های خارجی خود بکاهد و از گرفتن وام های جدید امتناع کند.

در اکوادور و نیکاراگوئه نیز روند اصلاحات اقتصادی، با تمام دشواری هایی که برای آنها وجود دارد، به سرعت پیش می رود.

این کشورها در تقابل با قراردادهای اقتصادی تحمیل شده از سوی آمریکا، از قبیل "فتا" و "موافقتنامه تجارت آزاد قاره آمریکا" که تنها در برگیرنده منافع آمریکاست، دست به تقویت معاهده های اقتصادی خود چون پیمان "مکوسور" زده اند و در تدارک گسترش قرارداد موسوم به "البا" در میان همه کشورهای منطقه هستند.

از حقوق قانونی خود مانند حق برخورداری از درمان و آموزش رایگان است. موازین مستبدانه پلیسی، فساد اداری و رشوه گیری سراسر دستگاه دولتی را فرا گرفته است. قانون انتخابات با هدف محدود کردن حق رای، در حال تغییر است. روزنامه ها و کانال های تلویزیونی به درجه تبلیغات دولت بدل شده اند. انتخابات در جهت منافع احزابی که کرملین را تحت کنترل دارند پیش می رود. دادگاه های روسیه وسیله ای شده اند در دست قوه مجریه.

تلاش برای توسعه قطبی دیگر!

مبارزه خلق های جهان برای مقابله با هژمونی طلبی ایالات متحده در ابعاد مختلف ملی و منطقه ای و بین المللی ادامه داشته است. به موازات رشد و تکامل جنبش اجتماعی بین المللی "که تحت پرچم "جهانی دیگر ممکن است!" مبارزه می کند، نمونه های دیگر تحول و توسعه قطب بندی های منطقه ای را نیز که در حال انسجام و تجربه اندوزی برای به چالش کشیدن اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آمریکا هستند، باید مورد توجه قرار داد. در این میان موقعیت برجسته چین، ویتنام، کوبا، روسیه و هند در رابطه با این تلاش ها و رشد و تکامل دو پیمان منطقه ای در آسیا و آمریکای لاتین، که در ۱۸ ماه گذشته تحولات ویژه ای را در آنها شاهد بوده ایم، شایسته توجه ویژه است. شایان توجه است که بر رغم گوناگونی مواضع سیاسی دولت های کشورهای عضو این پیمان ها، حرکت جمعی آنها عمدتاً در راستای مقاومت در برابر کوشش های ایالات متحده آمریکا برای حکمفرمایی بر جهان و همین طور برای ایجاد یک نظم نوین جهانی چند قطبی است.

همکاری های متقابل بین چین و روسیه در عرصه های مختلف اقتصادی، تامین انرژی و سیاسی به مثابه هسته اصلی "پیمان همکاری های شانگهای" در سال گذشته ادامه و گسترش یافت. سفر رسمی رییس جمهور جدید چین "هو جین تائو" به روسیه، در اولین هفته فروردین ماه (۲۶ تا ۲۸ مارس) و ادامه بازدید های رسمی مقام های عالی رتبه بین چین و روسیه در سال های اخیر را باید در راستای قرارداد "شرکت استراتژیکی" ای قلمداد کرد که در سال ۲۰۰۱ بین رییس جمهوری روسیه طی اولین سفر خود به چین و "جیانگ زمین"، همتای چینی او، امضا شد. روسای جمهور چین و روسیه در اعلامیه مشترکی در رابطه با این ملاقات ها اعلام داشتند که روابط بین دو کشور به "سطحی بی نظیر" ارتقاء یافته است.

پیمان همکاری های شانگهای که در سال ۱۹۹۶ بین پنج کشور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان به امضاء رسید، با پیوستن ازبکستان و همکاری هندوستان، ایران، پاکستان و مغولستان با آن، به عنوان اعضای ناظر، در سال های اخیر به قطبی قدرتمند در موازنه نیروها در سطح جهان تبدیل شده است. توان اقتصادی و نرخ های رشد بالای اقتصاد کشورهای عضو پیمان همکاری های شانگهای از نقاط قدرت آن است. اقتصاد چین در عرض شش ماه اول سال گذشته رشد ۱۲ درصدی داشته است و نرخ رشد اقتصادی در هندوستان و روسیه نیز از اکثر کشورهای سرمایه داری غربی بسیار بالاتر است. توان اقتصادی چین سوسیالیستی، که اخیراً اعلام شد عملاً به سومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شده است، و منابع عظیم نفت و گاز روسیه و توان علمی، صنعتی و تکنولوژیکی این کشور می تواند توان و اثر بخشی سیاست های این پیمان منطقه ای را در سطح جهان گسترش دهد، و این مسئله بیش از هر چیزی نگرانی محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا را باعث شده است.

روسیه و چین در صحنه سیاست بین المللی دارای همکاری بسیار نزدیکی هستند. منشور مشترکی تحت عنوان "نظم جهان در قرن ۲۱" که توسط رؤسای جمهور هر دو کشور به امضاء رسید، دارای اهمیت ویژه ای است. در این منشور بی پرده کوشش های ایالات متحده آمریکا برای حکمفرمایی بر جهان و همین طور استراتژی "انقلاب های رنگین" مورد انتقاد قرار گرفته است.

بیم و امید در آمریکای لاتین

پس از چندین دهه کنترل سیاسی- اقتصادی- فرهنگی آمریکای لاتین توسط ایالات متحده، برخی از کشورهای این منطقه در سال

ادامه گزارش هیئت سیاسی ...

تولید کنندگان کوچک ورشکسته می شوند

زیان ۹۰ درصدی سرمایه گذاری در صنعت تولید میگو، چندی پیش در صدر اخبار اقتصادی قرار گرفت. همزمان و به موازات افزایش واردات توسط دولت احمدی نژاد، صادرات میگو ایران به دیگر کشورها، به ویژه برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، با کاهش چشمگیر و حتی توقف کامل روبه رو گردیده است. این امر سبب اعتراض گسترده تولید کنندگان داخلی شد، که بیشتر آنها سال های درازی است به این کار مشغول هستند. در این خصوص رییس «اتحادیه آبریان ایران» ضمن انتقاد شدید به سیاست های دولت احمدی نژاد، با صراحت اعلام داشت: «برخی به دنبال پاک کردن صورت مساله میگو هستند... ضرری که ما متحمل شده ایم، ناشی از برخی سیاست ها و عملکردهای غلط است.» به دنبال توقف صادرات و زیان های ناشی از آن، وزارت جهاد کشاورزی دولت مدعی «مهرورزی» به جای رسیدگی به وضعیت تولید کنندگان کوچک این صنعت و حمایت از صدها کارگر و کارمند بیکار شده، اعلام کرد که، میگوهای تولیدی ایران نه برای صادرات که با هدف مصرف داخلی بوده و به زودی روانه بازار گردیده و در دسترس همگان قرار می گیرد. با اتخاذ این سیاست وزارت جهاد کشاورزی دست دلان و واسطه ها را در صنعت تولید و پرورش میگو باز کرد و دلان مرتبط با دواير و ارگان ها و بنیادهای رژیم، به جان تولید کنندگان و مصرف کنندگان افتادند. خرید پایین تر از نرخ رسمی، تهدید تولید کنندگان به احتکار و فشار به تعاونی های روستایی شدت گرفت. اکنون دلان بازار، میگوهایی را که قرار بود صادر شود اما روی دست تولید کنندگان باقی مانده، خریداری کرده و کنترل بازار و تعیین نرخ آن را در اختیار دارند. رییس اتحادیه آبریان با اشاره به اوضاع وخیم ده ها تولید کننده و تعاونی های مرتبط با آن و بیکاری صدها تن در سراسر کشور به خیرگزاری «ایسنا» یادآور شد: «سازمان تعاون روستایی نتوانسته یک گرم از میگو خریداری شده از تولید کنندگان را وارد بازار داخلی کند، وزارت جهاد کشاورزی که ادعای تولید با هدف مصرف داخلی را دارد چرا تاکنون نتوانسته میگو تحویل گرفته شده را وارد بازار داخل کند؟ با عملکردهای غلط مسئولان تولید کنندگان ورشکسته شده اند و وزیر جهاد کشاورزی به جای پاسخگویی به سمت و سوی پاک کردن صورت مساله حرکت می کند، چرا در این کشور همیشه باید تولید کننده دلیل باشد؟ وی در بخش دیگری از سخنان خود با تأکید بر اهمیت تقویت صنعت و پرورش و تولید میگو برای صادرات و کسب درآمد ارزی و ایجاد اشتغال و مخالفت با سیاست حمایت از واردات خارجی خاطر نشان کرد: «چه کسی تعیین کرده که میگو تولید شده صادر نشود، بیش از ۹۲ درصد تولید آبرزی در جهان در قاره آسیا است که حدود ۷۸ درصد از این میزان صادر می شود، ایران می تواند در این زمینه درآمدهای مناسب کسب کند. ما مدعی هستیم که بیش از ۱۸۰ هزار هکتار زمین مناسب پرورش و تولید میگو در کشور وجود دارد که اگر این زیر ساخت ها فراهم شود قادر هستیم تا ۵۰۰ هزار تن تولید سالانه با ارزشی معادل ۳ تا ۴ میلیارد دلار داشته باشیم و همچنین حدود ۴۰۰ هزار شغل در ۴ استان جنوبی کشور ایجاد کنیم، در حال حاضر با نبود این زیر ساخت ها و عدم حمایت دولت از تولید کننده با بحران و ورشکستی روبرو هستیم.»

بنابر این، صنعت میگو نیز بر اثر سیاست ها و عملکرد دولت احمدی نژاد در حال نابودی است و این در حالی است که روزانه صدها تن کالا وارد کشور شده واز تجار و دلان همه گونه حمایت قانونی به عمل می آید و در مقابل تولید کنندگان داخلی نابود می شوند!

قرارداد "آلبا" تنها محدود به مسایل اقتصادی نیست و در برگیرنده افزایش همکاری های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیک است. آنچه که بنا به گفته طراحان اولیه آن، کوبا و ونزوئلا، ادغام سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو را به همراه خواهد داشت تا بتوانند روند تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این کشورها را تسریع کند.

در کنار چنین روند امیدوار کننده و شادی بخشی، مشکلات و نا به هنجاری هایی نیز وجود دارد که می توانند این روند را تهدید کنند. فقر عمیق اقتصادی و عقب ماندگی صنعتی در این کشورها و نیاز به مدت زمان کافی برای ایجاد شرایط لازم در جهت رفاه عمومی، که خود می تواند سبب خستگی مردم و زمینه ای برای تحریکات آمریکا شود، خطراتی هستند که می توانند مشکل ساز شوند. مبارزات مردم این کشورها هر چند که باشکوه است، اما هنوز در مراحل آغازین خود است و بی تجربگی و شتاب زدگی نیروهای موثر در تحولات در کنار شرایط دشوار و بگرنج حاکم در این کشورها و کل منطقه می تواند مشکلات جدی را به همراه داشته باشد. با این وجود، این مبارزات و پیروزی ها بخشی موثر و جدی از مبارزات جهانی با امپریالیسم، "جهانی شدن" و نولیبرالیسم است و به رغم نارسایی های ساختاری و خطراتی که آن را تهدید می کند، می بایست از سوی تمامی نیروهای مترقی و پیشرو و ضدامپریالیست، مورد پشتیبانی قرار بگیرد.

بر پایه جمع بندی تحولات مورد گزارش، باید اذعان داشت که جهان از مرحله حساس و بگرنجی می گذرد که مشخصه های اصلی آن ادامه بحران سرمایه داری، نظامی گری و سببیت امپریالیسم، ادامه مبارزه خلق ها و دور نمای پیروزی ترقی خواهی و سوسیالیسم در جهان است. اگر تا چندی پیش ابر های برخاسته از سقوط سوسیالیسم در اروپای شرقی افق مبارزاتی خلق ها را تیره کرده بود، اکنون با فاش شدن ماهیت تجاوزکارانه، استثمار گرانه و ضد مردمی سرمایه داری، مبارزه برای تغییر و رشد و ترقی بیش از پیش در دستور کار خلق ها در گوشه های دور جهان قرار گرفته است. در چنین شرایطی نیرو های انقلابی جهان نیاز به توجه دقیق به موازنه نامساعد نیروها در سطح جهان و خطر جنگ و ماجراجویی امپریالیسم و ارتجاع از یک سو، و بسیج ضروری خلق در مبارزه ای متحد برای صلح و مظاهر "جهانی شدن" از سوی دیگر، دارند. شرایط بگرنج خاورمیانه و قصد امپریالیسم برای طولانی کردن حضور نظامی برای تأمین هژمونی خود و کنترل منابع سرشار انرژی و بازارهای منطقه، ضرورت مبارزه متحد در دفاع از صلح و حقوق خلق ها به حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اجتماعی را بیش از پیش برجسته می کند. حساسیت در تعیین شعار های مبارزاتی که سازماندهی وسیع ترین جبهه های خلقی با حضور تمامی نیروهای انقلابی و ترقی خواه را ممکن می سازد، اکنون به معیار اساسی تعیین جایگاه نیروهای اجتماعی در مبارزه حیاتی ای که در مقابل همه ما قرار دارد، بدل شده است. تحولات کنونی بار دیگر اثبات می کند که بین مبارزه پیگیر بر ضد سرمایه داری و برای منافع زحمتکشان، و مبارزه بر ضد جنگ و نظامی گری و برای صلح هیچ مرزی وجود ندارد. مبارزه خلق ها برای تشکل و بسیج زحمتکشان، شعار سندیکالیست ها در دفاع از حقوق بشر پایه ای مردم، و پرچم مبارزاتی کمونیست ها برای تشکیل جبهه صلح و مبارزه با دیکتاتوری، در تطابق با مبارزه دوران ساز ما بر ضد سرمایه داری و امپریالیسم است.

کمک های مالی رسیده

۵۰ دلار
۷۰ دلاربهمن از کانادا
کیوان از کانادا

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 771
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

18th August 2007

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRANe.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse